

قیام ایران

زیر نظر شورای نویسندگان

از آن روزی بهمت مقاومت ملی ایران

هادی یزاد

آنچه نباید بیش از اندازه بدان دلخوش بود

می توان وی با دیده این "عامل" بهتاد دوروی آن حساب کرد؟ طرح موضوع از این باب است که نگندم مبارزان ملی بیش از حد بر این گونه "عامل" که مسلماً "نمایندگی بوسیدگی و ورشکستگی حکومت ملایان است تکیه کنند و از این رهگذر با نوعی "خوشبینی" و امید که نه چندان استوار است خود را به یک انقراض خودبخودی رژیم دلگرم بدارند و از توسل به حیاتی ترین ابزار غلبه و موفقیت یعنی "سازماندهی" با زیمانند.

توضیح خواهیم داد که در طیف جامعه قدرت پرست آخوندی چنین تفاهدها و حتی دشمنی ها یک امر روزی نیست،

بقیه در صفحه ۲

فراق علی فودا

دین باید به

مسجد باز گردد

فراق علی فودا ۴۰ ساله، سیاستمدار مصری مستقلاً است که با نوشتن کتابها و مقاله ها به مبارزات با خنک اندیشی دینی برخاسته است. وی مقاله زیر برای هفته نامه "اشیگل" نوشته است.

آیا اصلاً "مسلمان معقول و جسود دارد؟ این سئوالی است که نه تنها در خارج بلکه در مصر نیز برای کسانی که شمارشان مدام فزونی می گیرد مطرح است.

روشنفکران ما در برابر تصویری چنین تیره از جهان اسلامیشان چه می کنند؟ چرا مدافعان اسلام که در وقت چای و قهوه نوشیدن خمینی را به عنوان دیوانه محکوم می کنند، ترسو تر از آنند که این را فاش بگویند؟

اینکه در جهان همواره استمرگانی بوده اند که خون بیگناهان را می ریختند، عذر موجهی برای این کاهلی نیست.

بقیه در صفحه ۹

ایران

در دهه هفتاد ای گه گذشت

در صفحه ۱۰

از تضادهای درونی " رژیم " آیت الله ها و حجت الاسلامها فراوان گفته شده که اولاً واقعیتی است و درک آن در کنایه را نبوه شاهدها دشوار نیست، ولی سئوال اساسی این است که در تلاش های ملی تا چه اندازه

حسینعلی مسکان

گزارش تکان دهنده

افشا و نا به شهردا را صفهان به نیروی زمینی ارتش، مردم ایران را منقلب کرده است.

این نامه را در تاریخ ۱۹/۱۱/۵۶ به شماره ۱۰۲۴۶- شهردا را صفهان بعنوان معاونت پرسنلی نیروی زمینی نوشته و متن آن چنین است:

" در شهرا صفهان ماء مورین شهرداری با چندتن از کدیان برخورد نموده اند و بعداً معلوم گردید که با زنشستگان ارتش، شهر بانی وژاندا رمی جمهوری اسلامی بوده اند و بمنظور همکاری و تشریک مساعی با آن سازمان از گرفتن سائلین خودداری گردیده است و با توجه به افزایش روز افزون کدیان نظامی، خواهان اقدام عاجل در این زمینه است."

بقیه در صفحه ۱۲

ناهمسازی رژیم تهران،

با ضرورت های تازه

بین المللی

سراسر جهان را با یاد شوب و کشتار، ویرانی و جنگ فرا گیرد. فقط برای آن که یک دولت، جمهوری اسلامی، نمی تواند با همسایگان خود در صلح و آرامش زندگی کند.

از این حیث سیاست خارجی رژیم تهران دنیا له سیاست داخلی آن است. در داخل نیز مردم باید در تنگدستی و بی ثباتی، آشفتگی و نابسامانی زندگی کنند فقط برای آن که دولت اسلامی قاربه داره امور کشور نیست.

با اینهمه میان سیاست خارجی و سیاست داخلی تفاوتی عمده وجود دارد. در داخل، رژیم اسلامی با دستگای سرکوب و اختناق و آزار، تاکنون توانسته است بنیاد در صفحه ۸

احترام به قانون،

میراث گرانبهای مصدق

ظهور نطفه های آزادیخواهی هنوز در دنیا چشم نگشوده و در ترتیب جنبش و صدور فرمان مشروطه در صف نام آوران و دست اندرکاران مفاول جای نگرفته است، در مرحله ای به چنان اندیشه و قدرتی راه میجوید که نه فقط تمامی ارتشیه جنبش آزادیخواهی را با خود دارد، بلکه نهضت ملی ایران را که (مشروطه خواهی) نخستین میوهی مادی آن است، بقیه در صفحه ۳

شورای

نهضت مقاومت ملی ایران

اجلاس عادی شورای نهضت مقاومت ملی ایران ساعت ۱۵ روز ۱۲ اردیبهشت ماه ۱۳۶۶ برابر با ۲ مه ۱۹۸۷، در حضور دکترا شاپور بختیار، رهبر نهضت، تشکیل یافت.

ابتدا صورت جلسه قبلی قرائت شد و مورد تصویب قرار گرفت. سپس شورا وارد دستور شد. در آغاز هماهنگ کننده هیئت اجرایی، فعالیت های هیئت اجرایی را به شورا گزارش کرد. سپس بند دوم دستور جلسه مطرح گردید که عبارت بود از: "خط ملی کلی نهضت در سطح بین المللی با توجه به تحولات اخیر."

در این قسمت، دکتر بختیار، ضمن بیان نيات خود، پس از تاء کید بر این نکته که برغم اشکالات موجود فعالیت ما در داخل کشور تنها کم نشده بلکه گسترش یافته است. اظهار داشت:

بقیه در صفحه ۱۲

سرمقاله لوموند

بحران در روابط

مسکو - تهران

روابط بین مسکو و تهران، که از چند ماه قبل تیره بود، با یک بحران اضافی روبه رو شده است: برای اولین بار از آغاز " جنگ نفتکش ها " بین ایران و عراق در ۱۹۸۴، یک کشتی شوروی بنام " ایوان کوروتف " در خلیج فارس (اژسرف) ناهادهای ایرانی هدف آتش قرار گرفته است.

بقیه در صفحه ۴

گفتن و نوشتن از مصدق - گفتن و نوشتن از تاریخ تکاپوی ملت ایران، در راه دستیابی به آزادی و حاکمیت ملی است زیرا محتوای افکار و مبارزات مصدق، از آغاز حیات سیاسی تا آن زمان که صعود طبیعی او به موضع رهبری نهضت ملی ایران (پس از جنگ جهانی دوم) کمال می گیرد - با تمامی مراحل جنبش مشروطیت ایران (که به تعبیری هنوز هم ادامه دارد) پیوند می خورد.

در سن ۲۴ سالگی، در مجلس اول نمایندگی از سوی مردم صفهان انتخاب میشود. ولی بدلیل کم دشت سن به حکم " قانون " گردن می نهد و کرسی مجلس را بطیب خاطرها می کند که او مردی است، طرفدار " قانون " و با " قانون " میثاقی استوار بسته است. برای قانون بیباک است و به هیچ روی وفای بعهده را فراموش نمی کند. منظور شرح حال نیست - یادآوری این مطلب است که مصدق با وجود آنکه در عصر

ارتش ملی ایران

فریب جلادان را نمی خورد

ده تن از فرماندهان و افسران بلند پایه ارتش ایران ترفیع درجه یافته اند. به ظاهر، این یک قدرشناسی از ارتش ایران است، ولی هم آنان که احکام این ترفیع را صادر کرده اند، هم آنان که این احکام را دریافت داشته اند، خوب می دانند که هیچ قدر دانی نیستی در کار نیست. این حتی یک دلجوئی از ارتش ایران نیز به حساب نمی آید. مسأله، رک و پوست کنده، بر سر یک فریب است.

رژیم تهران به این فریب از آن رومتوسل شده است که قصداً نلال ارتش یا ادغام آن را در سپاه پاسداران، با مقاصد و متسی هر چه کمتر عملی گرداند.

بقیه در صفحه ۹

یادی از ملك الشعراى بهار

بمناسبت انتشار جلد دوم تاریخ

احزاب سیاسى

در صفحه ۶

بقیه از صفحه ۱

این طایفه قرن ها است با چشم هم چسبی ها و رقابت ها و خصومت های گاه خونبار درونی رشد یافته و با همین خصومت به قدرت رسیده است، و بهر صورت این قلاب منحصر نیست که همه امیدهای خود را به آن بیاویزم و از اساسی ترین رسالت های خود در گذریم و در انتظار فروریختن "جبری" رژیم فرصت های موجود را زکف بدهیم.

تردید نیست که جعل "ولایت فقیه" با پیکر خمینی به خاک سپرده خواهد شد، زیرا خلق "خمینی" دیگری که سالها و در شرایط مناسب به حال "خمینی گری" بطول انجامیده است، پس از او و تجربه خونبار او را اگر محال نباشد، تا سرحد غیر ممکن، ناممکن است.

مدتها این تصور غلبه داشت که به تصفیه های پی در پی و حذف پارکای بی های "خلق و توده ای" و حتی گروه کثیری از آخوندهای کلاهی و غیر کلاهی که از سر زیاد خواهی و بی مصلحت طلبی نسبت به قدرت مطلقه "ولی فقیه" کجتابسی نشان میدادند "رژیم" به نوعی تجانس و یکپارچگی میل کرده است، اما در عمل دیدیم که تعلق قدرت به آخوندهای هم سفره، نه فقط به بسط تضادها و دشمنی ها نینجامید بلکه بیش از پیش به گروه بندی ها و گرایش های متخاصم میدان داد.

پیش بینی این وضع نیز مشکل نبود، به شرط اینکه با افت "جناح قدرت طلب آخوندی" در مسیر تاریخ آشنا بودیم. یادداشتی در این زمینه، بیجا نیست: از اوایل قرن سوم هجری (پیروزی بزرگ طا هردو الیمینین) که دوره ای پا گیری امارت ها و سلطنت های مستقل و نیمه مستقل ایران آغاز میشد و نیز پیس از انقراض خلافت بنی عباس (مرگ معتصم بالله بدست هلاکو) و تجزیه کامل امپراتوری مسلمین، تا عصر حاضر آخوندها (تفاوت نمی کنند در تمام فرق مذهبی اعم از اهل سنت یا تشیع) از دو گروه خارج نبوده اند.

- قلیلی اهل پرهیز و زهد و دشمن تجمل و دنیا داری مانند (ابو اسحق شیرازی) که نظام الملک، نظامیه بغداد را بخاطر اوساخت. ولی این عنایت وزیرانسه هرگز او را از راه بدر نبرد، میگویند "هر روز به هنگام نماز از نظامیه بیرون می آمد و در یک مسجد مجاور نماز میخواند و غافل می گفت: شنیده ام در مدرسه بیشتر آلات و اسباب غصب است" و خلاصه کوشش فوق العاده ای داشت تا تکند زخمت دین و کف نفس فاصله بگیرد.

- و در مقابل کثیری عاشق و برده قدرت. و سخن در باره ای این گروه است که به گفته تاریخ دا ئما "در دوران ستا تقلا کرده اند:

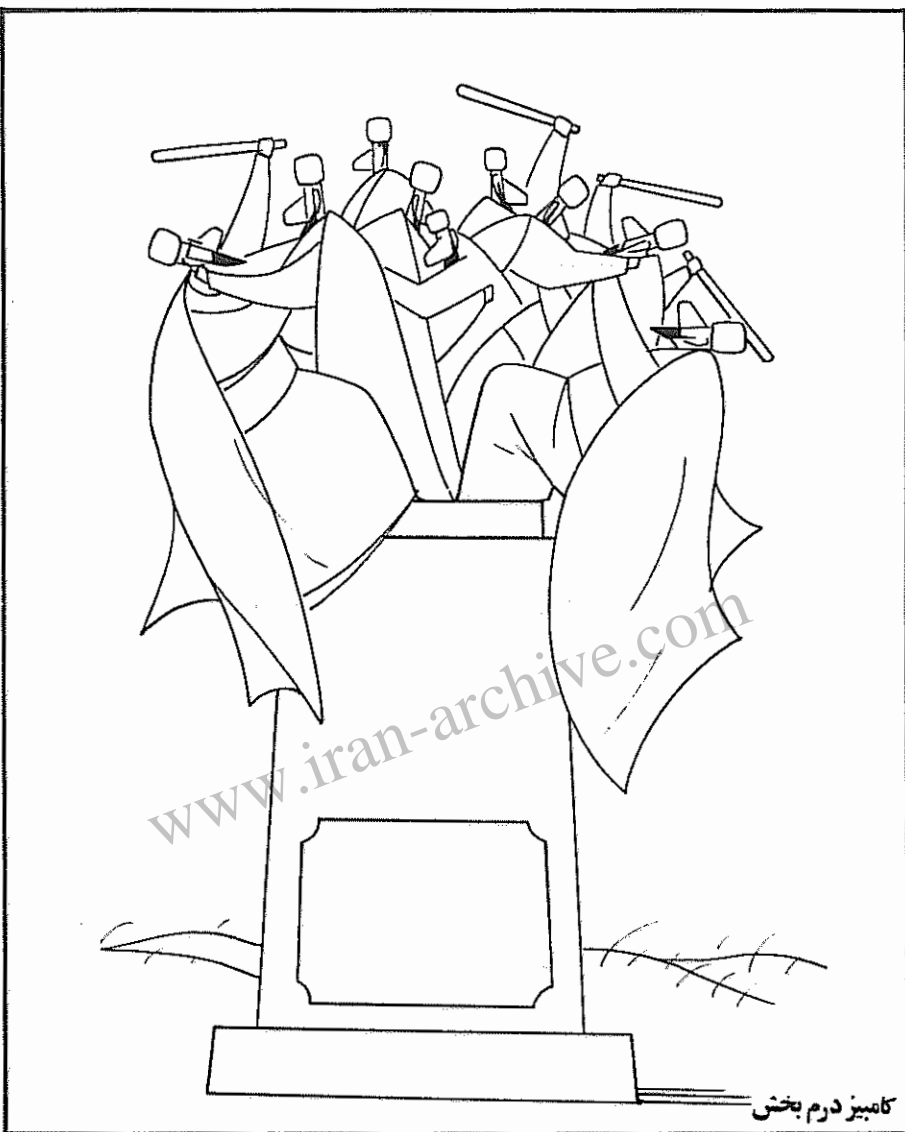
نخست آنکه تا ممکن است تمام قدرت و تمام حاکمیت را تصرف کنند و دوم آنکه اگر زورشان نچربید در خدمت حاکم مقتدر از مزایای "دنیا ئی" قدرت و حاکمیت بهره بگیرند و واقعیت اینست که غزالی تا آن زمان که کما بیش به تصوف روی کرد با همه جا معیبتی که در داندنستی های مذهبی داشت، از این گروه بود.

آنچه نباید بیش از اندازه

بدان دلخوش بود

ادوار دبراون به نقل از شیخ فضل الله نوری، در لحظات قبل از اعدام می نویسد: "نه من مرتجع بودم و نه اینک سیسند عبدا لله بهبهانی و سید محمد طبا طبائی طرفدار مشروطه بودند. موضوع تنها این بود که آنها کوشش داشتند مرا از زمیندان بدرکنند و من سعی می کردم آنها را بسی

بهر صورت در هر دو حال "میل به حاکمیت مطلق و یا شرکت در حاکمیت" رقابت و چشم چسبی و تلاش برای بالانشینی یکی از ارکان پایداری زندگی این جماعت از آخوندها بوده است. در دوره سلطنت حسین صفوی که "پادشاهی" به بزرگ قدرت طلبی آخوندها تبدیل شده



توجهی است به این واقعیت که جدال در طیف جامعه آخوندی به روزگاران گذشته بازمی گردد و آنچه در این زمان، در قلمرو حکومت آیت الله ها می گذرد موضوع بدیع و بی سابقه ای نیست. مخصوصاً "درصد سال اخیر که القاب "ثقه الاسلام و حجت الاسلام و آیت الله و آیت الله العظمی و به تا زگی ولی فقیه و فقیه عا لیقدر" نه به عنوان تعارف و تکریم بلکه به صورت درجه و سردوشی و شاخص سلسله مراتب آخوندی با ب شده است (۱) این جدال به نحو آشکار و نهان، میان "طبقات ملایان" آج داشته است و خلاصه تضادهای موجود در رژیم حاکم، یک امر ریشه دار و بنیادی است، با این تضاد و تفاوت که اولاً انتقال کامل قدرت به آخوندها و ثانیاً "تحولات سیاسی زمان سببی شده است که ریشه های این جنگ درونی به قدرت های خارجی نیز بند شود و تیره های حاکم، برای حفظ خود را نسدن رقیب زیرعناوین "معتدل" و "نفسدرو" پلی به منابع قدرت خارجی ببندند و جدائی خود را از مردم بدینگونه جبران کنند. مسلماً "این تضادها، با امواج گسترده تری دوام خواهد یافت و با مرگ خمینی به مراحل حادتری خواهد رسید، با اینهمه دریغ است که نیروهای ملی، برای این ماجرا بعنوان یک سنگر استوار پشت دهند.

نکته مهم و بسیار مهم در این میان، تشخیص بها و میدان اثر این تضادها در عرصه مبارزات ملی است. ضرورت استفاده از این عامل بی چون و چرا است ولی نباید فراموش کرد که رژیم در بستر تضادهای درونی خود نخواهد پوسید، تجربه نشان می دهد که آخوندهای درگیر، به محض آنکه بنای حاکمیت را در خطر یافتند با شتاب به اتصال زنجیرهای از هم گسسته کمر بستند. آخوندی در همان سال اول فاجعه در یک مصاحبه تلویزیونی آشکارا گفته بود: "ما آخوندها سال های دراز مترصد چنین فرصتی بودیم و حال که به آن دست یافتیم، با تمام قوت و وسعت دست و پا با جنگ و دندان آنرا حفظ خواهیم کرد."

با این دید، اگر توجه و تاء کید بر عوامل مساعدر تلاش های ملی و در جهت براندازی رژیم لازم باشد (که هست)، باید قبول کرد، "رشد آگاهی های سیاسی و علاقه های مردم به" ارزش های ملی "از بزرگترین و اساسی ترین عوامل ها است. ما ملت از این عامل حیاتی محروم بودیم و به چه افتادیم و نمی توان انکار کرد که ذات تا پاک رژیم در حیات این موهبت فرا موش شده نقش اعلا را داشته است.

گرچه در اینگونه امور محاسبات ریاضی به کار نیاید ولی به حکم آنکه در مشعل مناقشه نیست، می توان گفت که چنانچه بر عامل "رشد سیاسی و ملی" جامعه نمره ای صدمه بدهیم، برای عامل "تضادهای درونی رژیم" به نمره ای ده نیز نخواهیم رسید. در عین حال گفتنی است، این هر دو عامل، در حد اعلا اثر گذاری بخودی خود انهدا مرزیم را سبب نخواهند شد مگر آنکه پهنه مبارزه در یک قالب "سازمانی" شکل بگیرد.

اعتبار رکنم و جز این هیچ مطلبی که به ارتجاع و یا مشروطه مربوط میشود، در میان نبود. "اگر نقل بر اون را صحیح و ادعای شیخ نوری را مغرضانه تلقی کنیم (که بی شک خالی از غرض هم نبوده است، چرا که خدمات پاره ای از ملایان و مخصوصاً "طبا طبائی با همه ی زیسرو - بالایشان انکارنا پذیر است). معیناً خط صحیحی برای قضاوت در دسترس است و آن نظریه غرض نهی کسروی است که میگوید: "اگر راستی را خواهیم این علمای نجف و دوسید و کسان دیگری از علما که پافشاری در مشروطه خواهی مینمودند، معنی درست مشروطه و رواج قانون های اروپائی را نمی دانستند... مردان غیر متمتد از یک سو پایشانی ایران و ناتوانی دولت را دیده و چاره ای برای آن جزی بودن مشروطه و مجلس نمی دیدند و با پافشاری بسیار به هواداری از آن می کوشیدند و از یک سو خود در بند کشیده و چشم پوشی از آن نمی توانستند، در میان این دو درمی ماندند."

و عملاً حاکمیت به تصرف آن ها درآمده بود، یکی از بی رحمانه ترین اشکال نبرد قدرت در جمع این قماش ملایان جریان داشت. جنایات محمد باقر مجلسی (همان کس که خمینی تدریس آثار روی را به تکرار و قویا "توصیه کرده است) در حق نه فقط مجتهدین پرهیزگار رودیندا بلکه برای سرکوب ملایان رقیب، از فصول خواندنی تاریخ است که شایسته است در مقابل "وصیت آقای خمینی" - در دوره نجات فرو نشستن طوفان مرگ، محض ششوی آخرین آثار رنکت "ولایت فقیه"، حوادث آن روزگار به کتابهای درسی و نشریات عمومی وارد شود تا مردمی که مسلماً در قعر فاجعه خود به بسیاری از راه راه جسته اند از نقل تاریخ و چگونگی زندگی آن "محدث عا لیقدر" نیز برای نسر افشان تر ساختن چراغ راه برخوردار باشند و توان عقلی و تمیز خود را بالا ببرند. نمونه دیگر، حکایات عصر مشروطه و ماجرای تقسیم "علما" به هوا خوانان و دشمنان جنبش ملی است:

بقیه از صفحه ۱

همانطور که کیفیت و هم‌زادیدگا کمی به او چسبید می‌کشد. بدین جهت است که سرگذشت مصدق و سوزنا و تلاش و فتنه‌نا پذیرا و را جز در رابطه با سراسرنش آزا دیخواهانه و استقلال طلبانه ملت ایران نمی توان درک کرد.

و نیز با این "دید" است که سخن از "مصدق و حیات سیاسی او" از رنگ بت‌سازی و بت‌پرستی خلاص می‌شود.

نگاه ما را ز چندگاه (و به مناسبت‌ها) بر زندگی نام‌مصدق تنها و تنها با این قصد آمیخته است که عملاً "استایش خشک و خالی" "قهرمان" فراتر رود و به آموزش و شناخت ارزش‌های بیداری بخشش آن بینجامد. خاصه که هر چه زمان می‌گذرد و به حوادثی که پس از او روی کرده است بیشتر می‌اندیشیم نیا زبیشتری به این آموزش و آگاهی احساس می‌کنیم.

پس آنچه مهم است نه مصدق بعنوان یک شخص و رابطه‌های شخصی با او، بلکه دستیابی به تجربه‌ایست که به هستی "سیاسی و فکری" او پیوند گرفته است و خلاصه آنچه منظور ما در این یادداشت است - با زیبایی ارزش‌های فکری و عملی است که در این روزگار نیز سخت بدانها احتیاج داریم.

درنگاه این چنانی به کارنامه‌ی "قهرمان" است که با نکاتی چند روبرو می‌شویم:

۱- طلوع طبیعی یک رهبر

حیات سیاسی مصدق و "نظام فکری" او در نخستین وهله، بیان‌کننده‌ی این عبرت است که یک "رهبر واقعی" چگونه ظهور می‌کند؟

در این گدراست که آگاه می‌شویم: مصدق را تکاپوی پیوسته‌اش، بینش نیرومندش، پایداری در ایمانش و صحت آرزوهای و پیشینه‌هایش "و سرانجام آگاهی به نیازی‌های جامعه‌اش و مخصوصاً "پیوسته‌شدن ما دقایق به ملتش - به خط صعود کشیده است. شایسته‌ی قدرت پایداری او ناشی از آن بود که به آرزوهای او ایمان خود را و قلبی‌سی داشت. به خود دروغ نمی‌گفت - با سرخ روزان نمی‌خورد - در جمع آوری "مرید" به هر دردی نمی‌زد - با نیروی تمام معتقد بود که اگر "باور" خود را در خط مصلحت ملت بسازد و بی‌پروا دیربیا زود هم‌راهانی صادق خواهد جست - دیربیا زود ملت را با خود خواهد داشت - دیربیا زود راه مقصد را هموار خواهد کرد و دلواپس مقصد به تمام می‌با و وصلت ندهد. مصدق در دوره‌ی کمال زندگی و پس از زنگشت از سفر تحصیلی اروپا، "فکری" را که از همان نخستین قدم در عالم سیاست و پیکار، بدان ایمان یافته بود با سرخستی پی گرفت و این بار با پشتوانه‌ی از تجربیات پیربیا.

توجه کرده بود که آزادی بدون استقلال و استقلال بدون آزادی مفهومی ندارد. و این باور از آنجا بود که دست داده بود که استعماری را لمس کرده و دریا فتنه‌ی بوده که استبداد ددایلی به نیروی استعمار و قدرت خارجی سرپا مانده است. بر همین روال، در خمیره‌ی معتقدات سیاسی او یک اصل جوانه زد و بسرعت رشد کرده‌ی ملی‌گه

احترام به قانون،

میراث‌گرایان بهای مصدق

بعدها آنرا با عنوان "سیاست موازنه‌ی منفی" وصف نمود. این اصل هرگز از ذهن و باور او دور نشد و در مسیر حوادث صحت آن بی‌دری آشاگر گردید. در جریان کودتای ۱۲۹۹ و مخصوصاً "به هنگام طرح مسأله‌ی انتقال سلطنت - مصدق تمام می‌آن خصلت‌ها را یکجا، بروز داد. در آن روزگار بیش از ۹۸ درصد مردم بیسوا دبودند - شما رحتی روزنامه‌خوانها چنان اندک بود که حقاً "به حساب نیامد... تیرا زبزرگترین جرایم از ۱۰۰۰ تا ۲۰۰۰۰ فزونی نمی‌گرفت. پیدا است که از وسایل انتشاراتی و "خودنما"ی امروزی نشانی نبود - وقتی کودتا یکشنبه انجام شد تکان همه‌گیری به چشم نخورد.

اجمالاً "صدای مخالف و صدای اصول" برده‌ی نداشت. کیست که امروز نداشت، در دبر بزرگ مشروطه‌ی ما همین بود که توده‌ی ملت را "عمیقاً" با خود نداشت - بقول کسروی، توده چندان که سزاوار بود به ژرفای اندیشه‌ی آزا دیخواهی راه نداشت - مشروطه‌ی همه‌ی تقدس و قیمتش عا مه‌گیر نشده بود.

با ری مصدق در چنین جوی، از همان آغاز ظهور دیکتاتورانه‌ی مخالفان را پی‌پی‌یزد، در حالی که به یقین و یقین کامل می‌دانند که "نسخه‌ها پیچیده‌اند" میداند که صدایش از نظین ایران گیرایی بهره است. میداند که سرکوب خواهد شد - ولی به "نرخ‌روزی" بی‌اعتنا میماند - به خود دروغ نمی‌گوید بر با ور خود می‌چسبد و همه‌ی حواسش را جمع می‌کند که به دام انحراف نغلتد و آرزوهایش را نشکند. دام را می‌بیند که صدای لبته به حساب جماعتی "دام نیست". رزق پر قیمتی است که بیا یک کلمه، حقیر - با یک "بله" بدامانش می‌افتد... ولی وفای به عهد - ایمان بر جان نشسته - اعتقاد دبا هستی آمیخته‌را چه کند؟ آنگاه که کودتا صورت می‌گیرد، قریب ۵ ماه است که در فارس حکومت میکند. نامه‌های کمیان او و سیدضیاء رئیس الوزراء کودتا از یکطرف و احمد شاه از طرف دیگر می‌دله شده است، یکا - یک شهادت می‌دهد که او تا چه‌جا به بر عاقد خود استوار مانده است.

حکم توقیف او صادر می‌شود و لاجرم به ایل بختیاری پناه می‌گیرد. چندی بعد، یعنی وقتی که سردار سپه قدم بر پله‌ی دوم صعود می‌گذارد و بخشی دیگر از "برنامه‌ی معهود" انجام می‌گیرد، با با آشتی باز هم بر روی او بازمی‌شود. آزا و میخوهند که در کا بینه‌ی جدید شرکت کند. بی‌هیچ تاءمل یا سخمی دهد "نه"، شریک چنین بساطی نخواهم شد و بدین ترتیب یکبار دیگر "اقبال صعود" را در پیستای معتقدات خود قربانی می‌کند.

در این مرحله نیز می‌دانند که نصیبی جز نا کامی نخواهد برد. میداند که در این ستیزه‌ی موازنه تقریباً "تنها" است. و آن روز نیز که مرحله‌ی تحقق کمال

خود کامی را تدارک می‌بینند و ما ده مبنی بر خلق احمد شاه را در مجلس پنجم طرح می‌ریزند و بلفظ دیگر آزا روز که "دیکتاتور" به آخرین پله‌ی قدرت قدم می‌گذارد، مصدق در مقام نمایندگی مجلس با زهان "مصدق" است. پیکار جوی راه آزادی و استقلال، در مجلس فریاد می‌کشد: "امروز در قرن بیستم هیچکس نمی‌تواند بیگویی مملکتی که مشروطه است - پادشاهش هم مسئول است - ایشان (خطاب به رئیس الوزراء) پادشاه مملکت می‌شوند و آنهم پادشاه مسئول" و خطاب به یکی از آتش‌بیاران معرکه یعنی آسید یعقوب انوار می‌گوید: "اگر سر مرا ببرند و تکه تکه م‌کنند و آسید یعقوب هزار فحش بمن بدهد، زیر بار این حرفها نمی‌روم... بعد از ۲۰ سال خونریزی حالا عقیده‌ی شما این است که یک کسی در مملکت باشد که شما به‌شادم رئیس الوزراء، هم‌کارم؟... اگر این باشد که ارتجاع صرف است، استبداد صرف است، پس چرا خون شهداء راه آزادی را بیخود ریختند، چرا مردم را بکشتن دادید؟"

خروش مصدق در این مرحله، بی‌گفتگو همرا با این یقین است که صدایش بگوش مردم نخواهد رسید. او میداند که "برنامه به پایان رسیده است" و با آنچه می‌گوید تنها برای خود حبس و تبعید و اعتزال می‌خرد. ولی قادر نیست از باور خود درگذرد.

این گوشه‌ی فقط گوشه‌ی از زندگی - نامه‌ی این مرد تاریخ‌ساز است. نمونه‌ی و تنها نمونه‌ی بقدمدناخت این مطلب که "چگونه رهبری طلوع می‌کند" چگونه "قهرمانی" در بونه‌های حوادث پخته می‌شود و "چگونه خود را در طوفانها و سیلابهای اندیشه سوز و طاق‌شکن حفظ می‌کند."

۲- جاذبه‌هایی که در ملی‌گرایی

نهفته است

بی‌شک این از بزرگترین اثرها و میراث‌های مصدق است که اصلت را در "ملی‌گرایی" تجربه کرد و با شناخت نشان داد که در پیوستگی‌های ملی‌نیرویی ذخیره است که هیچ قدرتی طاقت مقابله با آن را ندارد. ثابت کرد حتی رسوب دیربیا مذهب قادر نیست احساس ملی‌گرایی را خرد کند و این سهل است، اگر ملت خود را تشخیص دهد و به هویت و تقدس، استقلال و آزادی ملی‌اش راه بجوید - به چنان سلاخی دست یافته است که با هرگونه توطئه و ترغیب (و لوبجا مذهب در آمده) - پیروز مندانه مقابله می‌کند. مصدق به مذهب اکثریت ملتش و به مذاهب ملتش حرمت می‌نهاد و این طبیعی بود. انسانی که بخاطر فکر آزاد

می‌جنگد، با مذهب که یک باورش شخصی است، نه فقط عنادی ندارد که محترمش میدارد و راه تعرض بر آن را تا می‌تواند سد می‌کند. زیرا تاج و تاج مذهب، تاج و تاج آزادی است. ولی در اعتقاد و مذهب و حکومت دو مقوله‌ی جداگانه تصویب می‌شدند. زیرا "حاکمیت مذهبی" با "حاکمیت ملی" و با "طبع با آزا دی اندیشه نمی‌خواند. مصدق به دمکراسی پایبند بود و دمکراسی را بر اختیار انسانها در اجرای مراسم مذهبی و انتخاب مذهب اصرار دارد... مصدق را هر جا خار چا از این مقوله جستجو کنیم، نخواهیم یافت...

مصدق ثابت کرد هوشیاری ملی‌بدلیل اصلت ملت - بدلیل اصلت وطن و بدلیل اصلت اندیشه‌ی ملی گرامر مایه قدرت و پشتوانه‌ی نتجات است. و یک خدمت بزرگ او در این بود که قدرت بی‌کسران احساسات و افکار ملی را به ملت خود باز شناساند. خروش عظیم ملت ایران، آنگاه که توطئه‌ی استعمارواستبداد در پوست مذهبی ظاهر شد، این حقیقت را با تمام ذراتش نشان داد.

حرکت گروه‌ها گروه مردم، حتی زقشرهای بسیار متعصب مذهبی، بر ضد شیخ و شیخ‌ها می‌گوشید که کمربند خدمت خود کامی بسته بودند و انحراف ملت را از مزار ملت ملی در صحنه نبرد با مظهر تاج و استعمار (شرکت نفت) تدارک می‌دیدند گواه صدق نظر او با مصدق بود.

۳- جنبه‌گیری در برابر نظم ابر قدرتی

ارزش مجاهدات و افکار مصدق، در عرصه‌ی آثار ریبین المللی از همان اصلی می‌تراود که از آغاز جوانی بدان عهد بسته و وفادار مانده بود: اصل "سیاست موازنه‌ی منفی".

عصاره‌ی این اصل (یا سیاست) در این معنا تبلور می‌یافت که "امتیازی برای هیچ قدرتی قائل نیستیم".

مخالفتان مصدق در چپ و راست - عمده‌ی قوای خود را در مقابله با این سیاست تجهیز کردند زیرا نفی "سیاست موازنه‌ی مثبت" امتیاز قدرتی‌اش را می‌شکست که همه‌ی توشه‌های سرورری خود را از آن داشتند.

وقتی مصدق اعلام کرد "ایرانی بایند خانه‌ی خود را خودآبا دکنند" و "ملت ایران میخواد که خا رجی از این مملکت برود و در امورا و مذاخه نکند" و هنگامیکه در مجلس چهاردهم با امتیاز زنگت شمسال مخالفت کرد، هنگامیکه مصدق با صداقت و قدرت مبنای سیاست موازنه‌ی منفی را که همان اعلام جنگ وی به "نظام بوسر - قدرتی" بود، مطرح ساخت، هم‌توده‌های بر او تاختند، هم‌منبرداران ارتجاع و هم‌بستگان دیکتاتور که هر کدام به سه طریق از انبیا ر قدرتی رزق می‌گرفتند. نهضت ملی شدن نفت، بسیار با ارزش، بسیار عظیم بود و فصل تازه‌ی در نهضت ملی ایران می‌گشود ولی اگر آن را با معیارهای جهانی ارزیابی کنیم آن را دارای ارزشی فوق العاده و وابسته به سرنوشت



بحران در روابط مسکو - تهران

بقیه از صفحه ۱

این واقعه که خبرش روز جمعه ۸ مه منتشر شد، روز چهارشنبه در قسمت مرکزی خلیج فارس، هنگامی که کشتی مزبور از زکویت عازم بندر سعودی "دمان" بوده، اتفاق افتاده است.

خبرگزاری تاس حمله را به نیروی دریایی ایران نسبت داده است ولی در مسکو مثل تهران - تفسیرها در این باره هنوز جنجالی نیست. معذرتاً این واقعه یک تحریک عمدی بنظر میرسد، زیرا دقیقاً وقتی اتفاق می افتد که اتحاد جماهیر شوروی، در اندیشه تقویت حضور خود در خاور میانه به ابتکار ات حسن نیست در جهت کشورهای عرب خلیج (فارس) - که اصولاً میان هر دو طرف در غرب و متحد عراق هستند - دست زده است.

اقدامات شوروی از حد حمایت شفاهی تجاوز کرده است. کرمیلین اخیراً پذیرفته است که کوبیت که نفتکش هایش مرتباً "مورد حمله" ایرانی ها قرار میگیرد، سه نفتکش شوروی را برای حمل نفت خود به اجاره بگیرد. پرچم برقدرتها ظاهراً "با یدیهبت با زدا رنده ای داشته باشد."

ظاهراً "این خیال باطلی بوده است. از موشک پرانی بطرف کشتی" ایوان کوروتف "اینطور برمی آید که ایران نمی خواهد جدا بزند و مصمص است که به نفتکش های امیرنشین ها که به عراق در جنگ کمک مادی میکنند، ماندهد. از طرفی این حملات نشانه یک تیرگی محسوس روابط مسکو با جمهوری اسلامی است.

از سه سال پیش، دو کشور کوشش در پیچیدگی روابط متقابل داشتند. اتحاد جماهیر شوروی با دوستداری اقتصادی با ایران را - در حالیکه اولین تاء مین کنند - سلاح عراق است - افزایش داده بود. ولی اکنون شوروی ها از مساجت تهران در امتناع مذاکره یا بندادوا دامه جنگ، به تنگ آمده اند. ولادیمیر پتروفسکی، معاون وزارت امور خارجه شوروی، در یک سفر سرتاسری در امیرنشین های خلیج فارس، بطور منظم و مکرراً زرویی - جنگ طلبانه جمهوری اسلامی انتقاد کرد.

از گردش مور پیدا است که مسکو بخوبی درک کرده است که با زگشت موه ترش به صحنه خاور میانه بدون فشارهای تازه به دولت تهران برای پایان دادن به جنگ

خلیج (فارس) ممکن نخواهد بود. این جنگ هفت ساله موجب تشویش خاطر دنیای عرب است، دنیای عربی که از فروش اسلحه امریکائی به ایران برآشفته است.

در این زمینه است که با یدکوشش های اتحاد جماهیر شوروی را برای ادا شدن سران کشورهای عراق و سوریه به ملاقات اخیر، مورد بررسی قرار داد. شوروی میخواست هدمشق، تنها کشور عرب حاسمی تهران، را وادار سازد که بین طرفین جنگ، موضع بیطرفی اختیار کند.

در تهران این ابتکار دیپلماتیک شوروی به چشم اقدامی برای منزوی ساختن جمهوری اسلامی جلوه کرده است. انتقادات و حملات تبلیغاتی روزمره علیه شوروی شدت یافته است. همیسن جمعه، رئیس جمهوری آقای خامنه ای، شوروی را متهم کرد که علناً "جانب عراق را گرفته است. این تحولی است که می تواند در آینه جنگ نقش قاطعی داشته باشد."

(۱۱ مه ۱۹۸۷)

بازگشت شوروی

به صحنه خاور میانه

مجله "نوول ابسروا تور" چاپ پاریس در تفسیری پیرامون فعالیت های تازه دیپلماتیک شوروی در خاور میانه می نویسد: در اسرائیل سیاست همزیستی (کوآپیتا سیون) بدتر از فرانسه اجرا میشود. اسحق شامیر نخست وزیر اسرائیل در سفر اخیر خود به پاریس اعلام کرد: "برگزاری کنفرانس بین المللی در باره خاور میانه مشکل ما را حل نخواهد کرد." اما عصر همان روز در اسرائیل شیمون پروزیزخا رجاه این کشور، در مقابل عموم اعلام کرد که: "برگزاری چنین کنفرانسی نزدیک تر از همیشه است" و افزود برای اذیت دادن این فرصت حاضر است حتی به انتخابت پیش از موعد متوسل شود. این در حالی است که در شوروی حرکت های تازه ای مشاهده میشود.

به نظر میرسد که مسافرت سادات به اورشلیم در سال ۱۹۷۷، سفرهای مکرر کیسینجر به این منطقه و قرار داد کمپ

دیوید که زیر نظر کارتر ترتیب یافت، از دیپلماتیک کندی و سنگین شوروی سبقت گرفته است.

اما امروز اوضاع تغییر یافته است. در حالی که گوربا چف با ابتکارهای جدید بهره های خود را ججا میکند و نیروهایش را مستقر میسازد، امریکا نظاره گر باقی مانده است.

البته هدف اصلی شوروی همان است که در زمان برژنف هم بود. یعنی شوروی با ید در شرق مدیترانه به هر ترتیب حضور داشته باشد. اما در حالی که در زمان برژنف این هدف از طریق سیاست سنتی "نقاط اتکاء" در سوریه، عراق، سا زمان آزادبخش فلسطین، الجزایر، لیبی و یمن انجام می گرفت، گوربا چف سیاست متحرک گسترده ای در پیش گرفته است که لوکوموتیو آن برگزاری کنفرانس صلح برای خاور میانه است. تنها برگزینی چنین کنفرانسی به شوروی اجازه خواهد داد که نقش فعال و شایسته تعیین کننده در منطقه بازی کند.

برای موفقیت طرح گوربا چف، انجام پاره ای مقدمات ضروری است. در این میان توافق امریکا بدست آمده است زیرا ریگان روزیکشنبه ۳ مه با فرستادن نامه ای برای شامیر او را تحت فشار قرار داد که این فرصت تاریخی را از دست ندهد.

توافق اروپا و اعضاء شورای امنیت سازمان ملل برای برگزاری این کنفرانس نیز بدست آمده است. فقط مانده است توافق طرف های ذی نفع یعنی اعراب و اسرائیل.

از ناحیه اعراب برگزاری کنفرانس بین المللی مستلزم آشتی و اتحاد فلسطینی ها با یکدیگر و آشتی سازمان آزادیبخش فلسطین با سوریه است. کاری عظیم که در دو مرحله با سه حرکت انجام گرفت: در الجزایر گروه های مختلف فلسطینی با ردیگر گردیا سرعقات جمع شدند. کارگردان صحنه سفیر شوروی در الجزایر بود که عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی نیز هست و به عنوان یاداش عضویت در شورای ملی کمونیستهای فلسطینی را نیز بدست آورد. قطعاً همه نهائی شورای ملی فلسطین با اصرار شوروی، فکر "نمایندگی مستقل" سازمان آزادی بخش فلسطین را در یک کنفرانس بین المللی کنار گذاشت زیرا چنین شرطی برای اسرائیل غیر قابل قبول است. شورای مذکور در عوض توصیه کرد که یک هیئت مشترک عربی برای شرکت در این کنفرانس تشکیل شود.

در همین حال اردن و مصر دو کشور میانه رو عرب مورد دلجوئی شوروی قرار گرفتند و شوروی با تقسیم با زبرد اخت و امسه میلیا رد دلاری مصر موافقت کرد.

مرحله مشکل تر، راضی کردن حافظ اسد بود که طی سفر اسد به مسکو انجام گرفت شوروی موافقت کرد که کمیته های نظام مسو اقتصادی در اختیار سوریه قرار دهد و در عوض اسد، عرفات را راجت بگذارد. عادی شدن روابط شوروی با اعراب با نشان دادن روی خوش به اعراب میانه رو ادامه یافت و مسکو اعلام کرد که فعلاً از کوبیت در مقابل عواقب جنگ جمهوری

اسلامی و عراق حمایت خواهد کرد. در این میان سیاست شوروی نسبت به اسرائیل کاملاً روشن نیست. شوروی در لندن و رم به شیمون پروزا طمینان خاطر داد و تفهیم کرد که در مقابل شسرکت اسرائیل در کنفرانس بین المللی، روابط خود را با اسرائیل برقرار خواهد کرد و سالیانه به ۱۱ هزار ریهودی شوروی اجازه خواهد داد که اسرائیل مهاجرت کنند. اما پس از برگزاری شورای ملی فلسطین در الجزایر، با دسردی از جانب مسکو و زیدن گرفت. شاید سیاست مسکو در قبال کشورهای عرب این رویه را بجا میکند. بهر حال این امر به شامیر و حزب لیکود فرصت داد که با ردیگر عقیده خود را مبنی بر این که با روس ها نمیشود سازش کرد بیشتر به رخ بکشند. اما شیمون پروز نیز بنا امید شده است.

وی هفته گذشته در نقطه ای در اروپا، به مدت هفت ساعت با ملک حسین ملاقات کرد و هر دو موافقت کردند که در پیوش کنفرانس بین المللی مذاکرات مستقیمی بین اسرائیل و اردن انجام گیرد.

نوول ابسروا تور در پاریس تفسیر خود، چنین نتیجه می گیرد که اگر اسرائیل برای جنگ به امریکا تیا زمنداست، راه صلح از مسکو میگذرد.

احترام به قانون،

میراث گرانبهای مصدق

بقیه از صفحه ۳

تنامی ملل جهان سوم و ضربتی مهلک به نظام ابرقدرتی خواهد می یافت. مصدق با سیاست موازنه ای منفی طرح عملی تا زده ای در جهان میریخت که قدرت سرنوشت سازی "قدرتها" را می شکست. و توطئه بزرگی که بقصد سقوط وی جیده شد، از همین دریافت ما به می گرفت. مصدق به احتمال قریب به یقین میداشت که دنیا در فصل قبول عملی این سیاست نیست ولی او به این دلیل از طرح آن امتناع نکرد. چنانکه وقتی مبارزه با استبداد را آغازید، میدانست که در آن فضای محدود و بیروزی دم دست نیست ولی سالها گذشت که دست در بست همان میراث نبرد، خود را به طبیعی ترین شکل ها بقله رهبری ملت کشید و نه سران با یداریا حشید.

با این حساب مصدق اگر در جنگ با نظام ابرقدرتی و طرح این اندیشه ی بر جان و آئینه دار، بگانه نبود، بی شک در این عرصه زهربران طراز اول و کم نظیر بود.

۴- مصدق فرمان عرصه قانون

به تعبیری، هر آنچه پیش تر آمد. در یک عبارت کوتاه خلاصه میشود: امانت قانون، خمیرمایه ای ایمان مصدق بود. مصدق در سخت ترین روزگاران، حتی آنجا که نوسل به قانون ظاهراً در راستای مصالح شخصی او نمی نمود، رای خود را به "قانون" می سپرد. و ایسن برداشت شایسته در تمام خدمات برجسته

بقیه در صفحه ۱۱

نامه‌ها و نظرها



حاج تمام با قسطنطنیه از نامه‌ها و نوشته‌های خوانندگان کرامی فقط برای منعکس کردن نظرات و عقاید و برداشته‌های شخصی نویسندگان نامه‌هاست و لزوماً به معنای موافقت و هم‌راستی ارگان مرکزی نیست. مقابله با نویسنده‌ها یا مفاد همه این نوشته‌ها نیست. از نویسندگان نامه‌ها تقاضا می‌کنیم نام و نشانی خود را ذکر کنند و در صورتیکه نخواهند نامشان چاپ شود با ما در نوشتن نامشان محفوظ بمانند. افزون بر این، از چاپ نامه‌هایی که در آن عداوت، افتخار و گروه‌ها هتک حرمت شود و با عفت و سزوکواری قلم ملحوظ نگردد، معذوریم. انتخاب عنوان نامه‌ها از ماست.

آنچه نباید بیش از اندازه

بدان دلخوش بود

بقیه از صفحه ۲

که در آن انضباط فوق العاده شدیدی اجتماعی "رژیم کاست" (۲) با آنارشی فکری به شکل عجیبی درهم آمیخته و ترکیب شده است. شما می‌توانید هر چه دلتان می‌خواهد انجام دهید، اما در عین حال باید مقررات کاست و طبقه‌خسود را محترم بدانید. بنا بر این وقتی مقررات کاست درهم بشکنید نوع آنارشی فوق العاده بوجود می‌آید، مگر آنکه چیزی به جای آن مقررات به وجود آمده باشد.

گمانی این انضباط نیرومند وجودی را در مبارزه‌ی ما وارد ساخت و ما که تعدادمان بسیار زیاد بود، به صورت سازمانی واحد درآمدیم که نه فقط سازمانی با انضباط بودیم، بلکه یک نوع پیوند وسیع تر و مانعاً تر هم با یکدیگر پیدا کردیم و شاید بتوان گفت به صورت یک خانواده بزرگ درآمدیم که افراد آن هر چند هم عقاید متفاوت داشتند اما در مورد مبارزه بر ضد تسلط بریتانیا متفق بودند و وحدت نظر داشتند.

سازمان سزاواری که می‌توانند ملیون ایران را علی‌رغم عقاید متفاوت در یک خانواده بزرگ و برخوردار از انضباط گرد آورده، در شرایط خاص زندگی ما تشکیلاتی است که کانون اتفاق را بر "حذف رژیم" و "خلق دموکراسی" قرار داده است. آری تجربه نشان می‌دهد: تنها حربه‌ی "سازمان" است که بوسیدگی‌های رژیم را تا نقطه انهدا می‌برد. جز این، انتظار فروریختن خود بخودی بناها را نداشتیم و موریانه خورده، همی بیش نیست.

۱ - رجوع شود به مقاله‌ی دکتر جلال مثنینی (بحثی درباره‌ی سابقه تاریخی انقلاب و عناوین علما در مذهب شیعه) ایران نامه، سال اول شماره ۴.
۲ - کاستها طبقه‌های مختلف جامعه‌ی هندی هستند که بنا بر مذهب "هندو" از یکدیگر جدا می‌شوند و هر کس در هر طبقه‌ای که بدنیا می‌آید عضو همان طبقه‌ای می‌ماند. این طبقه‌ها به چهار گروه عمده تقسیم می‌شوند که طبقه روحانیان یا برهمنان در رأس همه آنها جای داشتند. گروه‌ها مردم بیرون از طبقه باقی می‌مانند که نجس شمرده می‌شوند.

این واقعیت با یدملکه‌ی ذهن ملیون ایران شود که علی‌رغم تیره‌های عقیدتی، یک راه فقط یک راه به براندازی رژیم منتهی خواهد شد و آن "حرکت ساسا زمان یافته است".

شکست نهضت ملی ایران را در سال ۱۳۳۲ بخاطر طریقی و ریم و اوزا قنیت فرار نکنیم. تا کیدات مصدق در دوره‌ی زندان و تبعید بر ضرورت تشکیل احزاب ملی نقیسل تجربیات آن بزرگمرد بود که امروز بیش از پیش صحت آن بر ملایمی شود. با پذیرفتن که دور، ابزار "سازمان" اگر حتی بلوغ فکری جامعه‌ها و وجوها و تضادهای درونی رژیم به ژرفاها برسد، دلیلی برای فروریختن پیش نخواهد آمد. با قدرت سازمانی است که می‌توان به تضادهای درونی رژیم عمق بخشید و به آگاهی‌های رشد یافته‌ی ملی جهت داد و محور مشترک را با زیافت، گذشته‌زاین، با تشکیلات نیرومند و منظم سیاسی است که می‌توان با بندوبست‌های غلامانه‌ی رژیم مقابله کرد و اقتدار ملت را به رخ آورد اگران فرصت جو کشید.

در تمام خیزش‌های ملی، بخصوص در قرن حاضر زهنده‌ها، فریقا و از فریقا تا امریکای لاتین، توفیق تنها نصیب آنها می‌شده است که از "سازمان" استفاده کرده‌اند.

بدیهی است چنین سازمانی گسترده‌تر از قالب‌های خشک حزبی و ایدئولوژیک و به صورت یک جبهه‌ی وسیع ملی با یدی بود بداند که تمام مگرایش‌های سیاسی و عقیدتی را به شرط اعتقاد واقعی به جوهر دموکراسی، در برگیرد. به عبارت دیگر محور مشترک "تأکید بر دموکراسی" است و تأکید در کمال اصالت و صداقت: نه اینکه از قانون و مشروطه و حاکمیت ملی بگوئیم (و فقط بگوئیم) و برای مرگ "قانون" زاری کنیم.

نگارنده‌ی این ستوربی آنکه عاشقان بهر عقاید خود را رکنند و آنچه را که باور دارند وحی منزل پندارند، همواره به این نکته اشاره کرده‌اند که الگوی هند در زمینه‌ی "سازمان دهی" (ونه شیوه‌ی مبارزه و تکاء به اصل مقابله منفی که متاسفانه در مقابل رژیم بربردی ملایان کایبوردی نخواهد داشت)، برای ما یک سرمشق یا ارزش است و از این روی مناسبت نمی‌داند که در پرتو این به نظریاتی از جواهر لعل نهرو مبارز بزرگ راه دموکراسی و دفع استعمار استناد کنند که به نحو روشن کننده‌ای ثمرات فعالیت سازمانی را توضیح می‌دهد. و ثابت می‌کند که چگونه می‌توان با سلاخ تشکیلات "به جنگ پراکنده‌گی‌ها رفت و چگونه از عوامل مثبت بهره‌گرفت و چگونه به عوامل منفی افسار زد. می‌گوید:

"حقیقت این است که جامعه‌ی هند یک جامعه‌ی آنارشی و بدون انضباط است

که خود را نشکافی است برای آگاهی سیاسی افراد تا بتوان هر چه بهتر و گویا تر با دو فرهنگ و آرای ایرانی خود را به چنانی شناساند.

ثانیاً شما در کار مطبوعاتی و تبویبه‌تر واقف به این مسئله هستید ما پناهندگان با حداقل کمک مالی که از طریق دولتی که به آن پناهنده شده‌ایم دریافت می‌کنیم و امر معاش می‌کنیم چیزی کم و یا بیشتر از آن دانشجویان عزیز که برای ادامه تحصیل تن به کارهای در سطح پائین و پرستیزی در دانشجویی-دهنده‌ها ریم و با امکانات محدودی زندگی می‌کنیم تا درس سختی و پردیاری را بیا موزیم که همانا راهی است برای مبارزه و سرنجامی برای پیروزی. حال با مسائلی که مطرح شد و ضمناً با نامه‌ها عزیزان تقریباً با همیسن محتوانا مه‌ای جهت تشکر از فرستادن قلم درخواست اشتراک و دادن پیشنهاد و در نظر گرفتن نصف قیمت برای پناهندگان و اعلام آن به شما را برای دانش تشکیلاتی نهضت آلمان غربی فرستادم.

در ضمن اینکه اینجا جنب جهت اشتراک ۶ ماهه نشریه قیام ایران همان نصف قیمت را پرداخت نموده ام که امید است این نظریه بنده را قبول فرمائید. خواهشمندم در صورت قبول جهت آگاهی اینجا نب و کلیه پناهندگان نامه‌ها در نشریه قیام ایران درج فرمائید.

با تشکر و آرزوی پیروزی آلمان غربی - نصرت‌الله خلیج قزوینی

قیام ایران: با اطلاع آقای نصرت‌الله خلیج قزوینی می‌رسانیم که ما در گذشته نیز این رعایت را در حق هموطنان پناهنده کرده‌ایم.



رادیو ایران ساعت‌های پخش برنامه

برنامه اول
ساعت ۷/۳۰ تا ۸/۲۰ و ساعت ۱۷ تا ۱۸ به وقت تهران: روی امواج کوتاه ۰ رده‌های ۲۵ متر (فرکانس ۱۱۷۰۰ کیلوهرتز) و ۳۱۰ متر (فرکانس ۹۵۸۵ تا ۹۵۹۲ کیلوهرتز) و ۲۱ متر (فرکانس ۷۱۷۰ کیلوهرتز).
برنامه دوم
ساعت ۶ تا ۶/۵۵ روی امواج کوتاه ۰ رده‌های ۱۹ متر (فرکانس ۱۵۶۵۰ کیلوهرتز) و ۲۱ متر (فرکانس ۱۴۰۰ کیلوهرتز) و ساعت ۲۲ تا ۲۲/۵۵ به وقت تهران روی امواج کوتاه رده‌های ۲۱ متر (فرکانس ۱۴۰۰ کیلوهرتز) و ۲۱ متر (فرکانس ۲۰۷۵ کیلوهرتز).

مصدق در کاشک چپ و راست

شورای نویسندگان محترم قیام ایران با عرض سلام می‌خواستم از آقایان خواهش کنم تا در صورت انتشار سلسله مقالات آقای فواد روحانی بصورت کتاب زیر عنوان: "مصدق و نهضت ملی ایران در کاشک چپ و راست" یک نسخه از آنرا برای اینجا ارسال فرمائید. از آنجا که در گذشته و روش تدریس می‌کنم کتاب مزبور می‌تواند برای رشته‌های ایران شناسی بسیار گرانمایا باشد و به ویژه برای نوشتن تشریح فوق لیسانس دانشجویان ما و همچنین برای تمام ایران دوستان لهستان می‌توانند منبع قابل اطمینان باشد چرا که بنظر اینجا نب آقای فواد روحانی در سلسله مقالات خویش صرف نظر از پاره‌ای از تعبیرهای ایشان که می‌توانند قابل بحث باشد اما اسناد و مدارک غیر قابل انکاری برای نشان دادن اوضاع آن زمان ایران جمع آوری نمودند که می‌توانند پایه‌ی بررسی و نتیجه‌گیری‌های مستقل خواننده گرد و این چیز است که برای خواننده بسیار اهمیت دارد و به ویژه خواننده اروپائی.

از پیش سپاس‌های بنده را بپذیرید. کاوه پورهنما قیام ایران: آقای کاوه پورهنما، سلسله مقالات آقای فواد روحانی در دست چاپ است و به زودی منتشر خواهد شد.

رعایت پناهندگان

سرپرستان محترم مجله قیام ایران، با سلام و آرزوی موفقیت برای شما می‌شما عزیزان طی مکاتبات و درخواستی که از نهضت مقاومت ملی ایران - آلمان غربی - داشتم، فرم درخواست اشتراک نشریه قیام ایران را فرستادند که بعد از خواندن فرم جهت بهای اشتراک متذکر شده بودید که برای دانشجویان نصف قیمت می‌باشد. البته با یستی ما پناهندگان را هم کم از دانشجویان عزیز شما دید. اولاً به خاطر اینکه پناهندگان با ارتباط سیاسی با سازمانهای ملی و میهنی (که البته متأسفانه سفاکانه عدده‌قلیلی به راه غلط سازمانهای افراطی و فاقدهویت ملی و حتی در بعضی مواقع خصمانه نسبت به ایران و ایرانیان ارتباط برقرار می‌کنند)



هم میهنان عزیز! هر روز تلفن خبری نهضت مقاومت ملی ایران از ساعت ۱۱ صبح شما را در جریان آخرین خبرهای ایران و جهان قرار می‌دهد. ۴۰۵ - ۹۰ - ۴۰۵ پاریس

با به قدرت رسیدن رژیم اسلامی در ایران، زنان زودتر از زهمه حس کردند که اختناق سیاسی - فرهنگی بی سابقه‌ای در راه است، حس کردند رژیم می‌کشد به بیشترین وعده‌های آزادی به قدرت رسید، بزرگترین تاج و زر را به آزادی مرتکب خواهد شد، حس کردند که در این استبداد دودوده‌گی - حتی خصوصی ترین زاویه‌های زندگی مردم نیز قلمرو تاخت و تا رژیم خواهد شد، حس کردند استبداد که در همه جا با پوشش دینی ظاهر می‌گردد، به خود اجازه هر شبکه ریختن را به نام دین خواهد داد، حس کردند هر کسی به هر دلیلی با این رژیم به مخالفت برخیزد، بی درنگ با چماق دین تکفیر خواهد شد، با تازیانه دین تعزیر خواهد گردید.

زنان ایران همه این‌ها را خوب حس کردند و با اینهمه، قدم در راه بی‌برگشت مبارزه با رژیم نهادند. در این مبارزه، حجاب با همیتی مرکزی یافته است. البته خود به خود مهم است که انسان با بت پوشاکی که به برمی‌کند، نیا زیه اجازت گرفتن از کسی نداشته باشد. اما اهمیت مسأله بیشتر از پوشاک تنها است. زیرا پوشاک در عین حال میسبان مبارزه‌ای را تعیین می‌کند که در آن، در یک سو و با ش دولتی و در پشت سر آنها دولت متجاوز، قرار دارند و در سوی دیگر، جامعه‌ای که نمی‌خواهد زیر بار این بی‌برود

از رادیو ایران

ریشه‌های دشمنی با زن ایرانی

که آزادی و حیثیت و آبرویش با یمال قدرت سرکوبگر رژیم شود. به همین دلیل رژیم اسلامی نیروی به مراتب بیش از آنکه اهمیت حجاب فی نفسه ایجاد می‌کند صرف مسأله کرده است و در برابر آن، زنان نیز به مراتب بیش از آن که خدشه‌دار کردن یک دستور عقب مانده دینی ایجاد می‌کند، در این راه ما به می‌گذارند. کسی که زود در صحنه این مبارزه‌ها نمی‌راند اما شامی کند و در عین حال عمیق و محتوای اجتماعی این مبارزه را نمی‌بیند، احتمالاً با خود می‌اندیشد چرا رژیم از یک سو زنان از سوی دیگر خود را در چنین بیگانه‌گری درگیر کرده‌اند، شاید هم آن راه‌های بسیار بر سر هیچ انگارد. اما این فقط ظاهری است. فرض کنیم که زنان کوتاه‌هیا بند و جملگی به دستورهای رژیم در مورد پوشش به اصطلاح اسلامی گردن نهند، آیا فکرمی‌کنید که رژیم به همین خرسند خواهد بود و بسند خواهد کرد؟ به هیچ وجه چنین نیست. طرح پیگیر مسأله‌ای حجاب یا بدحجابی برای این است که زنان را از زندگی همگانی و اجتماعی کنار بگذارد و وضع

اصطلاح "بدحجابی" درست برای همین است که دست رژیم برای آن که تعیین کند چه کسی بدحجاب است، کاملاً باز باشد. هر زن پوشیده‌روئی می‌تواند "بدحجاب" تلقی گردد، خاصه آن که حق تفسیر و برداشت در این باره فقط با کارگزاران رژیم است. حجاب بهانه‌ای بیگانه‌روئی در جمهوری اسلامی است، اگر حجاب نبود مسلمانان بهانه‌ای دیگر پیدا می‌کردند، چرا که این کار در هر صورت با پیدا نجام می‌گیرد. آیت‌الله خمینی در یکی از نوشته‌های خود به صراحتی که جای هیچ تفسیری باقی نمی‌گذارد می‌گوید: "زنان را به ادارات راه‌نهدید، پای زن به راه‌دارهای که باز شود، آنجا را آلوده می‌کند." در این حال برای دولتی که جملگی از مقلدان امام تشکیل شده است، کاری جز این نمی‌ماند که فرمان مطاع امام را به اجرا درآورد. علی‌اکبر محتشمی وزیر کشور رژیم تهران اعلام داشته است که دولت لایحه‌های تصویب کرده که طبق آن زنانی که رعایت حجاب اسلامی را نکنند برای مدت‌سی تا محدوداً زخمیات دولتی یا عمومی محروم خواهند شد.

یعنی زنان کارگر را می‌توانند به کارخانه‌ها راه‌نهدند، زنان خانه‌دار را به فروشگاه‌های بزرگ راه‌نهدند، یعنی می‌توانند در پارک‌ها و سینماها و هتل‌ها و رستوران‌ها را به روی زنان ببندند، یعنی اتوبوس‌ها و تاکسی‌ها می‌توانند زنان را به این بهانه که بدحجابند، سوار نکنند، یعنی مدرسه‌ها و دانشگاه‌ها می‌توانند در راه‌های خود را به روی زنان ببندند. بیگانه‌روئی که از همان نخستین روزهای بقدرت رسیدن رژیم به عنوان یک سیاست رسمی آغاز شد، در این هشت سال و نصدی هرگز خاموش نشده، ولی فرا زوشیب‌داشته است. خاصه در ماه رمضان، این بیگانه‌روئی اوج تازه‌ای می‌گیرد. در رمضان‌های گذشته چنین بود، در این رمضان نیز چنین است. اما عنصر تازه در این ماه رمضان این است که دولت در این باره تصمیمی خاصه ندارد کرده است: دولت اسلامی اگر چه همواره زنان تاخت و تا و با ش حزب‌اللهی علیه زنان حمایت می‌کرد، ولی این بار رسماً "بر عملیات سازمان یافته" حزب‌الله که همیشه به موتورسیکلت و چاقوهای سلاح‌های گرم مجهز است، مهترانه تئید شده است. دولت اسلامی یکجند بر آن بوده که زمام حزب‌الله را به دست گیرد، نتوانست، امروزه عملی تر را این دیده است که زمام خود را به دست حزب‌الله بسپارد.

یادی از ملک الشعراء بهار

بمناسبت سی و ششمین سال مرگ بهار

(اعضای اقلیت مخالف) رسیده که مطلب حل شده است و باقی رفاقی با ماده واحده‌ای که در خارج تنظیم گردیده است موافقت نموده‌اند. شما هم موافقت کنید. این پیام توسط مرحوم تیمورتاش که زخا نه مدرس آمده بود به ما داده شد و تسلیم شدیم... (ص ۲۰۲) و در شرح همین مطلب است که در مورد دیگران (وقتی مدرس فریب بخسود تکلیف دیگران روشن است) گوید: "شاید دیگران از منفر دین هم همین با زی و شعیده را راه‌نדה خته بود و ما بی خبر بودیم. شکی نیست که مصیبتی در این عنوان و بی‌شکته‌ها نداده است. ولی به نظر می‌رسد که مرحوم مدرس و منفر دین وطن خواه مثل مرحوم مستوفی و مشیرالدوله با ور کرده بودند. هر چه بود مرحوم مدرس مرا با همه رفقا را از این مذاکرات بی‌خبر گذاشت. (ص ۲۰۵) از همه این با زی‌های سردا رسیده گفتند که نیکوترین بود که برای راندن احمد شاه را در و ولی عهدا و محمدحسن میرزا را نیز فریب‌دار دور در و ولی عهدا و محمدحسن و سیدای خود، کسانمانند و و و تیمورتاش و گروهی از نظامیان به ولی عهد گفته بود: چه عیب دارد که شاه مستعفی شود و شاه بشوید. - و بدین وعده‌ها و فریب‌کارانه و را از فعالیت‌هایی که داشت، و بسا اقلیت مجلس در مخالفت با سردا رسیده همگاری می‌کرد، با زدا شت و در صفت اقلیت شکست آورد: "گمان دارم که در این وجه حل، ولی عهد را زودتر از باقی رفاقی ما حاضر کرده بودند و شاید این نخستین قدم فریفتن محمدحسن میرزا بوده است. چه در همان اوقات بود که در راه و را خل سیاست شده و با تیمورتاش و وزیر که با کمال استادی مشغول خدمت‌گزاری به رئیس‌الوزراء بودند همگام شده بود. روزی دار و به من گفت: "چه عیب دارد که احمد شاه مستعفی یا خلع شود و محمدحسن میرزا که جوانی محبوب می‌باشد شاه شود و... بهار گوید: "ما و مدرس هیچ وقت این افسون و دمدسه را نپذیرفتیم. اما نمی‌توان با ور کرده ولی عهدا یمن دندمه را نپذیرفته باشد. چنان که بعد خواهم دید که هم از این راه‌ها و را فریب دادند. (ص ۲۰۷-۲۰۸) بعدها، بهار در بیان کتاب، شرح داده است که چگونه ما موران سردا رسیده و میران بی سواد و از مندلشکروی می‌رسوایی و راه‌انت، به‌خواری خود را محمدحسن میرزای ولی عهد را از مندلشکروی بیرون کردند. (ص ۲۷۸ به بعد) و از فعالیت سردا رسیده در استقرار منسبت با تعیین دمی‌کنند می‌گوید: "آه اگر در نفر ما صاحب منصب درس خوانده و درست کار و جوان مردان زما ن به زیر آنده، به انجام دادن آرزوهای آن روزی سردا رسیده در عالم خوبی نظیر بود که می‌بسته بودند، چه می‌شد... اگر مردان بی سواد و بی فطرت و دروغ‌گویا لب‌س شریف و بزرگوار نظام "در دور و بر سردا رسیده زود و نزدیک سبز نشده بودند، چه عالمی داشتیم؟" سپس در مقام توجیه اعمال و افعال وی می‌گوید: "چه می‌توانست بکنند؟ کسی غیر از این‌ها نداشت. همین مردم و مشتاقان رفاقی بودند که به حکما نسن و آشنایی و بیست همانند از امروز دست راست و قوای فعاله سردا رسیده محسوب می‌شوند.

این‌ها بودند که می‌گفتند میرزا‌های سیویل و آخوند و ملا و چرسی‌بنگی‌ها و رشک‌سایها با شما و ما دشمنند و روزی ساخت به شما و این کشور روی خواهد آورد که تمام وزرا و حکام و زجنس نظامی بیایند و روی کار و این منافق‌ها بروند لای دست مشکلی. (ص ۲۱۱-۲۱۲)

بسیار رگفته شده است که سردا رسیده با زور و قلدری روی کار آمد، نسل مردان درست و وطن خواه را برانداخت و کسی در مملکت باقی نگذاشت که در روز سختی و تنگی کشتی شکسته و طوفان زده مملکت را به ساحل نجات برساند. اکنون وضع آن مردان وطن خواه را (که انصاف، در نیکی و بی‌درستی و وطن پرستی آنان تردیدی نیست اما زما مدارای کشور بعضی شرایط دیگر را نیز ایجاد می‌کرد که در ایشان نبود) از زبان بهار رکه خود یکی از مخالفان دیکتاتوری رضا شاه و شاه‌های وزمام داری است مطالبه می‌کنیم: با زی جمه‌وری به کوشش و فداکاری رهبران اقلیت با شکست مواجه شد، رضا شاه به بیانیهای داده و به بیان خود "صحیح" کرده که از جمهوری دست بردارند، اما بیانیته‌ها و نیز کارهای صورت نداد. "ناچار از کارکنان ره جسته، به تاریخ دوشنبه ۱۸ فروردین (۱۳۰۳ ه. ش. ۱۹۲۴) - مراسم لایحه به مجلس نوشت و شکست خود را "خستگی زکار" و نمود و استعفا کرد. بدیهی است که بیایستعفی شدن وی، هواداران بی‌طرفنداری از او و کوشش برای بازگشت برمی‌خیزند و مثلاً "شوق سرخ می‌نویسد: بی‌روپوش رفت - و در بیان مقاله: "این شخص نیا یدبر و ولویه قیمت ریختن خون‌های زیادی باشد (۱) و سرا نجام صاحب منصبان را تشویق می‌کنند که: نگذارید سردا رسیده مستعفی شده و از کارکنان ره جویی نماید. اقلیتی که او را ساقت کرده است نیز بی‌کار نمی‌ماند و به این سخنان پاسخ می‌دهد، اما همین جا یکی از نقاط "اگر در آن روزها و کلای اکثریت مجلس پنجم از یمن توپ و ترشها (= تهدیدهای هواخواهان سردا رسیده) که دوجو، و قناعت و معنویت نداشت نمی‌توانستند و به نمانیج عده معدودی گوش می‌دادند، مسرتاً به رخ ایران... به چه نوعی بیرون می‌آمد؟ خدا عالم است. شاید سردا رسیده نیک‌نام و دیگران بدنام شده بودند... (ص ۶۹)

"شاید اگر در میان و کلامی که در این شخصیت نخست‌وزیری باشد موجود می‌بود، مردی سیاسی که نترسد، به قول اقلیت اعتماد کند، از افکار عمومی وقانون و حق بتواند نده نفع خود استفاده کند، در میان کاری آمد و دست و پای بی‌می‌گردد می‌توانست در آن شش... رای اکثریت و اعتماد را برپا یابد. اما چنین مردی وجود نداشت." (ص ۷۵)

بهار در ضمن شرح بحران‌های که در شکران رفتن سردا رسیده پدید آمده بود، به تحلیل وضع دسته‌های سیاسی و رجال آن روزگار می‌پردازد. بخشی از این گفته‌ها مورد نظر

ما نیست. اما یکی از گروه‌هایی که بهار از آن نام می‌برد "رجال" است: "رجال که در باطن از خیانت‌ها سر دا رسیده واقف و آتیه‌ها یمن و نگرا نند، و به ظاهر از تهدیدات امرای لشکر ترسیده مطمئن‌اند و رند که در صورت مقامت مجلس در برابر رئیس دولت، کار به سهولت بگذارد و حریف (= سردا رسیده) از میدان در برون، بویزه که از سیاست خارج هم اطلاع داشته، در جیبش کشتی شکسته، قاچا رسیده نورسنگ را سراغ نده‌اند. این گروه که مستوفی الملک و مشیرالدوله و موء تمن الملک و شوق الدوله، نمایندگان مجلس پنجم و گل سرسید آن طبقه به شما رمی رفتند، در حقیقت مردوخا ثف و بی‌چاره‌تر از همه به نظری رسیدند. بدون اراده و بدون تصمیم، روزمره وقت می‌گذراندند." (ص ۷۴)

سرا نجام، مجلس یا پدر برابرا استعفا سردا رسیده تصمیمی بگیرد: تصمیم بر این که سردا رسیده به نمانیج برود. نقطه حساس تا ریخ، اما بیین زهمه‌ها یدکسی را یافت که بخواد و بتواند به جای او بنشیند: "مجلس جرات نکرد... تصمیمی را که شاید اکثریت و کسلا در دل داشتند، یعنی انتخاب یک نفر غیر از سردا رسیده و معرفی او به شاه - اتخاذ نماند. جرات نکرد، حق هم داشت، زیرا رجال بزرگ و اعیان نامداری که با یستی نامزد ریاست وزرا باشند موجود نبودند. "مستوفی، مشیرالدوله، و شوق الدوله و امثال ایشان - چنان که گذشت - مردمی سرگردان و مردد و خائف و اسقاط، بیش نبودند (۱) (ص ۷۵)

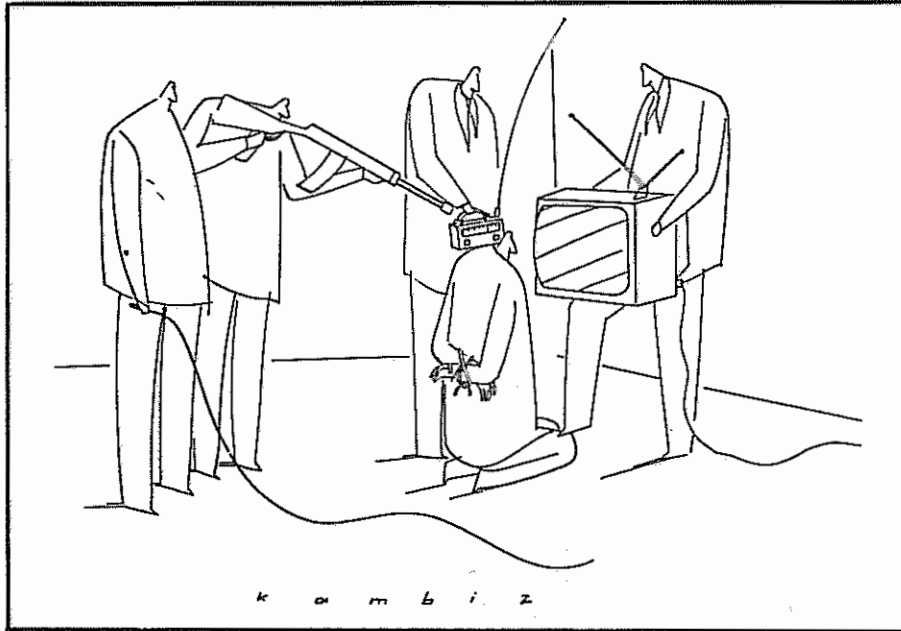
جز این‌ها بسیاری مطالب دیگر در این کتاب آمده است: توطئه قتل بهار و شکسته شدن و اعظ قزوینی به جای او: (۲۸۰ - ۲۸۶) قتل ما ژورامبری (۱۱۶) تفصیل کشته شدن عشقی (۱۰۴) با زی جمه‌وری (۶۱) و مدارک سسری مهمی در باره آخرین شاه قاچا رووا پسین فعالیت‌های او (۱۹۰ به بعد تا ۲۰۰) و بسیاری مطالب دیگر. در بیان کتاب می‌نویسد: "شاید گفته شود که نتیجه این تاریخ... به نفع شاه سابق نیست. علت این معنی همانا نفس تاریخ است و مراد آن دستی نیست... امروز در دنیا بزرگی که تمدن جدید آن را چنین درهم فشرده... و اجزای عالم را به هم نزدیک نموده است نمی‌توان تاریخ را دگرگونه کرد و حقایق تاریخی را پامال نمود: فلک گریه زیر نقاب اندر است و با زیر بر عقاب اندر است میندار کار و (= گو، که او) از بس کار تو به فکر خطا و صواب اندر است اگر بد کنی کیفرش بد ببری نه چشم زمانه به خواب اندر است در ایوان‌ها نقش بی‌زمن هنوز به زندان فراسیاب اندر است" (ص ۴۰۳)

داستان توطئه قتل بهار رو عقیق‌ماندن آن، و قصیده‌ای که در آن باب سروده است از مطالب بسیار قابل توجه و برهیجان‌نا ریخ آغاز ز دورا ن بهلوی است که از ش نقل دارد و میدوایم روی آن را با خوانندگان در میان بگذاریم. بهار در آخرین روزا ردی بهشت ماه سال ۱۳۳۵/۱۹۵۱ بدرو زندگی گفت و میراث فرهنگی کلانسی از نظم و نثر برای فارسی‌زبانان برجای گذاشت. روانش شاد باد!

از: میشل ما تلار

آنگاه که بخواهند!

مقدمات کودتا علیه آئند



بین مردم پخش شود. ما هیچگاه نباید فراموش کنیم که با یدمدای ملت را به گوش همه برسانیم. این گزارش همچنین درباره اهمیت توزیع اعلامیه و اوراق چاپی و غیره تاءکید دارد: "ما باید هنرمندان برجسته تئاتر و رادیو و خوانندگان سرشناس را به خدمت بگیریم و بوسیله آنها، با افسانه‌های مردم بسند و تاءشر

نمایش فیلم در تمام سینماهای کشور و تهیه فیلم ۱۶ میلیمتری برای نمایش در اجتماعات مختلف از شوراهای محلی گرفته تا انجمن‌های زنان و غیره بود. هدف این فعالیت - بنا به اصطلاح گزارش مذکور - ایجاد علاقه در توده‌های مردم و آشنایی آنها با اهداف آزادی‌خواهانه عقایدشان است. این اظهار عقیده‌ها باید روی نوازش و مسامحه در تاءنها

در شیلی، مؤسسات تبلیغاتی آمریکا با همدستی مؤسسات تبلیغاتی داخلی، از سال ۱۹۷۱، یک حمله روانی-سیاسی را علیه اقدامات دولت وحدت ملی به ریاست سالوادور آلنده - طرح ریزی کردند. مثلاً: "مبارزه تبلیغاتی سازمان مرکزی ما حیان صنایع شیلی بسترای تلقین این فکر در مردم که ملی گسردن صنایع به ضرر آنهاست، که شعبه "مسک کن اریکسون" در شیلی نقش درجه اولی در این مبارزه تبلیغاتی ایفا کرد. در یک گزارش محرمانه این شعبه که اکنون بدست آمده است، میخوانیم:

"مبارزه تبلیغاتی با یدمردم را در دو جهت زیر تحت فشار روانی بگذارد: الف) قشرهای با لوم متوسط را برای مخالفت با ملی شدن مؤسسات صنعتی که در برنامهدولت است، آماده کند. پ) به قشرهای متوسط و پائین تلقین کند که ملی شدن صنایع موجب سختی زندگی آنها خواهد شد. به عبارت دیگر مبارزه تبلیغاتی باید در وجدان توده‌های مردم طوری اثر بگذارد که فشار را زبائین به بالا، نمایندگان ملت را به مخالفت با برنامه دولت مجبور سازد.

در همین سند، بازمیخوانیم:

"با یدتصور دولتی که میخواهد به صنایع حکمروائی کند خراب شود. با ید حس مالکیت را در کارگران، که بخلاف کشاورزان، ضعیف است، تقویت کرد." در این زمینه استفاده از روش‌های محاذی بود: مبارزه تبلیغاتی شامل

ناهمسازی رژیم تهران،

باضورت‌های تازه بین‌المللی

بقیه از صفحه ۱

یک شورش همگانی را برای سرنگون کردن رژیم به تعویق افکند، حال آنکه سیاست خارجی اختیارات رژیم تهران و میدان ما نور آن بسیار محدود است. پیش از آن که دوره کنونی در مناسبات بین‌المللی که حکایت از توسعه‌ی تنش‌زدا می‌دارد، آغاز گردد، میدان مانور رژیم اسلامی البته بسی گسترده‌تر بود. اما از آن هنگام که دوا بر قدرت دست کم به این نتیجه رسیده اند که نیاید به خاطر کشمکش‌های دیگران به آستانه جنگ کشیده شوند، میدان ما نور رژیم اسلامی بسیار محدود شده است.

تا وقتی که دیدگاه‌های شوروی و آمریکا نسبت به بسیاری مسائل جهان - از جمله مسأله خاورمیانه و خلیج فارس - دور از یکدیگر بود، رژیم تهران می‌توانست از این دوری دیدگاه‌های سرمایه‌های بیندوزد، در آن حالت تنش، در واقع رژیم تهران نیاید به مهارت و زیبای ظریف دیپلماتیک نیز نداشت. فشار گرفتن میان دو قطب معنا طبیعی قدرت، این برداشت را القا می‌کرد که جمهوری اسلامی، قائم‌یابنده است، برخی کسان این حالت گذار را حتی حمل بر ثبات و استحکام رژیم کردند.

ولی ناگفته پیداست که ثبات ظاهری رژیم، نه از درون خود رژیم بلکه از

بیرون آن، ما به می‌گرفت و معلول فضای بین‌المللی بود که او در آستانه آن هیچ سهمی نداشت. و امروز نیز هیچ سهمی در این نداد که آن فضای بین‌المللی به حال تغییر قطعی به سوی بهبود درآمده است. همه نشانه‌ها حکایت از آن دارد که این تغییر برکت نا پذیر است. دلایل روشنی دیده می‌شود که آمریکا و شوروی در راه توافق‌هایی که مبرمی دارند که حل یا بیدار نزاع اعراب - اسرائیل و پایان دادن به جنگ خلیج فارس فقط بخشی از آنهاست. و این البته مهمترین بخش نیز بشمار می‌آید.

در حالت تنش میان دوا بر قدرت، جمهوری اسلامی هیچ لازم نبودید آنچه با بدبختی، ولی در حالت تنش‌زدا می‌کنونی، با ید ندادند می‌خواهد بکنند و این همان نقطه ضعف بسیار مهم رژیم است. رژیم تهران از یک محیط آشفته، بهم‌ریخته و ناسامان می‌توانست تغذیه کند، و امروز چنین کرده است که داردمسئله اصلی تغذیه اش را از دست می‌دهد.

در تحولات بین‌المللی مهمی که در پیش است، هر حکومتی تا کزیراست مکان خود را به شیوه‌ای که درخور است تعیین کند، و این درست همان است که رژیم تهران از آن بر نمی‌آید و هرگز نخواهد آمد. یکی از پادشاهان سابق انگلیس کسیه

شعور اندک ولی داعیه بسیار داشت، صاحب معشوقه‌ای زشت ولی با شعور بود. وقتی از این معشوقه نظرش را دربارها بدشاهت رسیدند گفت: اودر جستجوی زینبائی است که من ندارم و من صاحب شعوری هستم که او ندارد.

جمهوری اسلامی نیز برای آن که بتواند در مناسبات تازه، بین‌المللی مکانی پیدا کند به صفائی نیاز دارد که در وجودش نیست، و صفائی که در وجود آن هست، به در فضای تازه، بین‌المللی نمی‌خورد.

وزیم تهران چون توان آن را ندارد که خود را با الزامها و ضرورت‌های تازه همساز گرداند، بر آن است که وضع بین‌المللی را به حالت آشفته قبلی در آورد، بمب - گذاری در کشورهای همسایه، حملات به کشتیها در خلیج فارس، ماجرا جوئیها شئی در خدمت همین هدف است. ولی در جهان و برای بشریت مسائلی مهمتر از آن در میان هستند که رژیم تهران نتواند حل و فصلی در این مسائل را بگیرد. دست و پا شئی برای نجات خود می‌زند. لیکن نیروهایش را بیش از پیش می‌فرساید.

سختگیریهای اخیر در داخل کشور، از جمله عذاب و آزار زنان، بخشی از این تلاش عبث رژیم برای نجات خویش است. ولی اگر این تلاشها می‌توانست راهی برای نجات رژیم بگشاید، زودتر از اینها کموده بود. ما بدرد داخل رژیم کسانئی با شند که و خامت موقعیت رژیم را درک کنند و ضرورت تغییر را بدانند. اما ما نیسوروی اجرای این تغییر در آنها نیست، و آنسان که احیاناً نیسوروی لازم را دارند، از درک ضرورتها عاجزند.

آور، که در جهت پیام تبلیغاتی ما باشد، در ذهن و قلب توده‌ها اثر بگذارد. در مورد روزنامه‌ها و مجلات مخصوص جوانان، کارشناسانی بکار گرفته شدند که در میان آنها بخصوص روانشناسان و جامعه‌شناسان بسیار فعال بودند و افکار عمومی را در جهت مورد نظر می‌ساختند و پرداختند. این نکته قابل توجه است که سازمان "یونایتد استیتز اینفورمیشن ایجنسی" (USIA) در مدت سه سال (۱۹۷۳ - ۱۹۷۰) شیوه مرسوم و معمول فعالیت خود را کنار گذاشت و بودجه و نیروی انسانی سازمان را در ایستگاه‌های رادیو و نشریات و تلویزیون‌های محافظه‌کار مخالف دولت، به کار انداخت.

حمله تبلیغاتی علیه دولت اتحادملی، در خارج از کشور نیز طرح ریزی دقیق شد. اصول تبلیغاتی مذکور بر این پایه قرار داشت که زشیلی در جهان خارج تصویریک کشور کمونیست و دستخوش هرج و مرج ترسیم شود، یکی از سازمانهای مسئول این امر که در ایجا دیک عقیده نامسا عد در افکار عمومی بین‌المللی نقش مهمی ایفا کرد، سازمان "لاسویدا انترآمریکا دپرتسا" (SIP) بود که در سال ۱۹۵۰ از طرف وزارت خارجه آمریکا، بعنوان متحد کردن ما حبان روزنامه‌های ایالات متحده آمریکا و مطبوعات آمریکا لاتین و تاء میسن آزادی‌های حرفه‌ای مطبوعاتی بوجود آمده بود.

در طول سه سال حکومت اتحادملی، این سازمان متجاوزا زیکصد اعلامیه اعتراضی علیه سلب آزادی ادعائی مطبوعات، از طرف دولت سالوادور آلنده، تنظیم کرد که از طرف تمام روزنامه‌های متحد در سطح جهانی منتشر شد. در حالی که برکسی پوشیده نبود و نیست که در این سه سال گروه‌های مخالف و سائل تبلیغاتی خود را، حتی به میزان وسیع تاءسرا ز دوران قبلی، در اختیار داشتند و جلب توجه اینکسپس از کودتای ژنرال پینوشه، که وسائل تبلیغاتی گروه‌های مخالف یکجا ضبط و غالباً "معدوم شدند، هیچگونه اعتراضی از جانب "یونایتد استیتز اینفورمیشن ایجنسی" (SIP) به عمل نیامد.

(لوموند دیپلما تیک، مه ۱۹۸۷)

درگذشت محمودی خوانساری

محمودی خوانساری، یکی از نام‌آوران موسیقی سرزمین ما هفته گذشته در تهران درگذشت و خبر درگذشت وی تنها در یک آگهی تسلیت در روزنامه‌ها، اطلاعات، انتشار یافت.

محمودی خوانساری که هنرآواز را نزد بزرگان چون ادیب خوانساری و عبدالله دوامی آموخته بود از تبار عاقدان موسیقی ملی بود که هنرش را نه هرگز به جاه و نام فروخت، نه به رژیم فاسد ملی جمهوری اسلامی.

ارتش ملی ایران فریب جلادان را نمی خورد

بقیه از صفحه ۱
البته تا جنگ ادا می‌دارد، رژیم نمی‌تواند هیچیک از این دو طرح را عملی سازد. ولی مقدمات کار را در اختیار هم می‌آورد. و در عین حال در دست راستش را به این امور تشریفاتی گرم می‌کند. و گرنه برای افسران و فرماندهان ارتش هیچ ارزشی ندارد که خمینی برای آنها احکام ترفیعی امضا کند و یا آنها را به آنها ابلاغ کند. به عکس، برای آنها اهانتی آشکار است که احکام ترفیعی خود را از دست‌های بیگانه بگرداند. به خون افسران و درجه‌داران و سربازان شریف ارتش ایران آلوده است.

دست‌های که ترجیح می‌دهند حلقه سوم ارتش را ما را بفشرد، چرا مجبور شده اند تا جفت‌بازان ارتش را بنهند؟ و چرا این تاج راهبگامی می‌گذارد که با وسایل دیگر در ارتش عین حال زیر پای ارتش را می‌رویند؟ رژیم تهران هرگز کینه خود را نسبت به ارتش از دست نداد. منتها روزی این کینه را آشکار می‌کرد و به او با خود دستوری داد در هر گوی و برزن فریاد بردارد که: "ارتش به این بی‌غیرتی، هرگز زنده‌ی مملتی"، و امروز برتر آن می‌بیند که سرپوش بر کینه خود بگذارد، اما اگر در آن روز ارتش ایران از حیث سیاسی چنان چشم‌وگوش بسته بود که آن فریادهای بلندکین را نمی‌شنید، امروز از حیث سیاسی چنان بیدار و آگاه شده است که این کینه‌های فروخورده و پنهان را خوب در نظر دارد.

البته ارتش در قریبی که از ملاح‌خوردن‌ها نبود، اکثریت مردم فریب خوردند و ارتش هم جزئی از این اکثریت بود. و امروز درست عکس قضیه را می‌بینیم. نه تنها چشم‌وگوش ارتش بلکه چشم‌وگوش همه مردم باز شده است، اکثریت ما هیت رژیم ملاح‌ها را دریا فتهاست و به آن بی‌اعتماد و بدبین است. ارتش و نه تنها ارتش بلکه افراد نیروهای مسلح دیگر نیز، نمی‌توانند در این احساس همگانی سهیم نباشند.

در چنین حالتی اگر سردمداران رژیم تهران به ارتش خوشبین باشند، شگفت‌آور است. آن‌ها امروز صلاحدید این می‌بینند که سخنانی درست عکس احساس باطنی خود بگویند. در مراسم فارغ التحصیلی دانشجویان که در وظیفه نیروی زمینی، سیدعلی‌خا منهای می‌گوید: "پوشیدن لباس سربازی در این موقعیت حساس... یک افتخار بزرگ است..."

این حرف، خود به خود درست است. ولی حرف درست نه تنها با دیدن زمان درست، بلکه در جای درست و از طرف شخص درست نیز گفته شود. درست، در این میان البته فقط زمان است. در موقعیتی چنین حساس، آن‌ها که دستی بر ماشه مسلسل‌ها دارند و لباس همشکل پوشیده‌اند و نام سربا زبرخودن‌ها دارند، باید نقشی ایفا کنند که هر چند دهه یک بار در زندگی ملت‌ها

دین باید به مسجد بازگردد

بقیه از صفحه ۱

امروز وحشت خون آشام را به وسیله اسلام توجیه می‌کنند، و مسأله در همین جا است. ولی در مصر نیز سبکسرا ن کوه نظری هستند که پایه‌های استدلالشان غیر انسانی است و آهنگ آن‌ها در نگاه مذهبی مداراگر و وسیله‌ای برای فرونشاندن عطف قدرت خویش بسازند.

کافی نیست که انسا، به عنوان مسلمانان عاقل، به عنوان نماینده اکثریت خاموش در جهان اسلامی، اقدام‌های ترویرستی را که به نام اسلام صورت می‌گیرد، بگرداند. چرا که مدارا و بردباری اسلامی که همواره در تاریخ به اثبات رسیده است، اکنون در آخر قرن بیستم، بدان سبب دارد که چشم جهان‌بینان می‌افتد که ما ترسو ترساران شده ایم که حق اقلیتی از تندر و هوای اسلامی را کف دستشان بگذاریم.

آیا هم‌اینک از دیوانگان خوشنیتکار ترس برمان داشته است؟ آیا دیگر خیلی دیر شده است؟

هنگامی که اقلیتی از مسلمانان به نام اسلام خواهان ستار آن می‌شوند که غیر مسلمانان - مثلاً "میلیونها قبطی مسیحی در مصر - به سطح شهروندان درجه دوم تنزل یا بند، چرا بر نمی‌آشوبیم؟

چرا بر نمی‌آشوبیم هنگامی که مسلمانان تندر و نشسته قدرت خواهان ستار آن می‌شوند که شهادت مسیحیان در دادگاه‌ها مورد قبول قرار نگیرد زیرا ظاهراً " فقط مسلمانان راستگویانند؟

چه کسی فکرمی‌کرد که مصر پیشرو ما تن به باج خواهی تندر و هوای مذهبی دهد و بهایان را به زندان افکند زیرا اینان ظاهراً " از ایمان منحرف شده‌اند؟

می‌دانم که بسیاری از مصریان چون من سراپا ایشان به لرزه می‌افتد از اینکه در شهری در مصر علیا، در زوهاگ، مسجدی را به آتش کشیدند تا بهانه‌ای برای سوزاندن کلیساها و منازعه‌های مسیحیان قبطی فراهم آید.

اگر توطئه‌گران در اثر تصادفی به نام می‌افتادند، بهتا زگی درنا حیه "شوربا" در شهرقا هر نیز فاجعه‌ای همانند دروی می‌داد.

بسیاری کسان چون من می‌دانند که سازمان‌های تندر و درنا حیه‌ها می‌در مصر علیا که دارا ت دولتی در آن قرار دارند، حتی کودکان را تحریک می‌کنند که در حین تظاهرات سرشار از کینه، با بلندگو به کلیسای قبطی ناسزا بگویند. اگر چنین کسانی روزی به قدرت برسند، بر

اتفاق می‌افتد. ولی در جای چنین جمهوری اسلامی و از شخصی نعلین پوش و عبا به دوش، این سخن هرگز درست نمی‌آید.

وقتی که جمهوری اسلامی دوباره صلاح در این بیند که برای ارتشیان ما با پوش

در طول چند سال از رسانه‌های عربستان سعودی هر روز با رانی از برنا مه‌های اسلامی یا برنا مه‌های که بی‌پهلو اسلامی خوانده می‌شود، بر او بارید. سالها گذشت و من دوباره او را در مصر دیدم. عبا نمی‌سفيد بردوش داشت و ریشی گذاشته بود. این دوست دیرین من با هویت نو، می‌گفت می‌خواهد حتی در لباس پوشیدن نیز از بیابان اسلام تقلید کند. من نتوانستم او را قانع کنم که این واقعیت پیش‌پا افتاده را بپذیرد که بیابان مبره‌گرز لباس اسلامی نباشد، بلکه همان لباس سنتی مردم حجاز را به تن می‌کرد.

نه او و نه میلیون‌ها مصری دیگر، هیچ کدام نمی‌توانند امروز به چنین بصیرتی دست یابند. لباسی که اسلامی خوانده می‌شود، برای آنان به همان اندازه همبست یا فتهاست که آیه‌های قرآن. متأسفانه راست است: مسلمانان بسیار نمی‌توانند اساس را از غیر اساس یا از آنچه به عنوان پیرایه به اسلام بسته شده است تمیز دهند. گناهای این امر با دین ما نیست، با تندر و هوای است که دانسته - یا ندانسته - احکام اسلام را تا درست تعبیر می‌کنند.

برای این تندر و هوای که، خدا را شکر، هنوز در جامعه ما در اقلیت هستند، اسلام خود به خود به معنای حکومت اسلامی است. اینان هیچ پروا از این تجربه تا ریخی ندارند که حکومت مذهبی همواره حکومتی نا بردبار و مخالف آزادی است.

مسلمان عاقل و صاحب فکرمی‌دانند که تا شیر پذیرفتن از انقلاب پیشرفت ستیز خمینی در حالی که دنیا دستخوش انقلاب کامیوتری است، چه بی‌پهلو است. و نکته دیگری را هم باید تذکر داد: آزادیهای اسلامی و آزادیهای مسیحی‌ها می‌وجود ندارد. آزادی بشر تقسیم‌نا پذیر است. اگر هم اکنون این حقیقت - حقیقتی را که با آن بزرگ شده ایم - به صدای بلند اعلام نکنیم و اگر با هم علیه تندر و هوای خشک -

اندیشان مذهبی که انسان را خوار می‌شمرند بر نمی‌گزیم، آنگاه ممکن است برآستی خیلی دیر شود.

همه ما، که خود را مسلمانان معقول می‌نامیم، باید از وحدت ملی خود و از میراث فرهنگی خود در برابر برتطول و نتجاً وز کوردلانی که با خشم برای برگرداندن دیروزی که گذشت مبارزه می‌کنند، دفاع کنیم.

برای رسیدن به این مقصود فقط یک راه وجود دارد: دین باید به جای برگرداندن بدان تعلق دارد، مساجد جای واقعی دین است. بر فضای گفتگوی سیاسی ما باید عقل و منطق حکمروا باشد نه کوتاه فکری و تحکم دینی.

من خطاب به مسلمانان معقول فریاد می‌دارم: دل و جرات پیدا کنید، بلائی را که در برابر سرزمین ما نازل می‌شود، به نام ما بخوانید. با فروغلتیدن به گذشته تا ریک مبارزه کنید.!

معروف خود در بهشت زهرا یک بار تو انست دندانهای زهری خود را پنهان کند، ولی کاری که وی آن روز با یک سخنرانی کرد، امروز با دهها سخنرانی و صدها ترفیع درجه نخواهد توانست.

دوشنبه ۷ اردیبهشت ۱۳۶۶

جمهوری اسلامی اعلام کرد پنجشنبه شب گذشته عملیات کربلای ۱۰ در جبهه شمال غربی در منطقه میان شهرهای میوان و سردشت آغاز کرد و تلفات سنگینی بر نیروهای عراقی وارد آورد. این در حالی است که روزنامه کیهان چاپ تهران در ۲۶ فروردین ماه گذشته، خبر از عملیات کربلای ۱۰ داده بود.

به نوشته تانیمز، ولادیمیر پتروفسکی معاون وزارت خارجه شوروی در بازدید از بوظی اظهار داشت که مسکو و واشنگتن برای پایان دادن به جنگ جمهوری اسلامی و عراق اقدامهای مشترکی انجام خواهند داد. از جمله اعزام یک نیروی بین المللی صلح به مرزهای ایران و عراق و تحریم فروش جنگ افزار به طرفین جنگ.

شوروی و سوریه در بیانیه مشترکی که دیروز در بیابان دیدار حافظ اسد زمسکو انتشار یافت ضمن اشاره به توسعه همکاریهای نظامی بین دو کشور اعلام کردند که حل مناقشه خاورمیانه از طریق تشکیل یک کنفرانس بین المللی تا ماه اکتبر با شرکت کلیه طرفهای ذینفع میسر است.

عصر دیروز یک اتوموبیل حاوی مواد منفجره در مقابل ساختمان اصلی شرکت نفت کویت در بندر مینا الاحمدی منفجر شد که خوشبختانه تلفات جانی به بیسار نیاورد. از سوی دیگر به گزارش خبرنگاری فرانسه به دنبال تیره شدن روابط تهران - کویت و در پی تصمیم دولت کویت مبنی بر اجازه ندادن نفتکشهای خارجی، مقامات کویت به مردم آن کشور هشدار داده بودند که به تاء سیاست نفتی خا منهای در نما ز جمعه تهران، کویت را تهدید کرد و اعلام داشت که تمام تاء سیاست نفتی کویت در تیررس جمهوری اسلامی قرار دارد.

سه شنبه ۸ اردیبهشت

جمهوری اسلامی اعلام کرد شب دوشنبه در مرحله دوم عملیات کربلای ۱۰ به حمله تازه ای علیه عراق دست زد و ۲۵ کیلومتر در خاک عراق رخنه کرد و ۲۵۰ کیلومتر مربع از کردستان عراق را به اشغال در آورد. در این حال عراق اعلام داشت که تعرض جدید جمهوری اسلامی را دفع کرده است.

به نوشته روزنامه "دی ولت" داستان شهر آستردام، مسئولان کارخانه "مویدن شیمی" را به اتهام صدور مواد منفجره به تهران تحت تعقیب قرار داد.

دیروز گروهی از مهاجرین افغانی در ایران، تظاهرات ضد شوروی برپا کردند و با شعارهایی به نفع خمینی و انقلاب اسلامی و فریاد مرگ بر شوروی در تهران به راه پیمایی پرداختند و شعار "مرگ بر ظالم شاه" با زنگش مجددی را به افغانستان توطئه شرق و غرب دانستند.

به نوشته "لوما تن"، روز جمعه گذشته گروهی مسلح به محل سکونت کسار در افغانستان در تهران حمله کردند که به تیراندازی میان مهاجران و مأموران حفاظت کاردار افغانستان منجر شد.

دیروز وزارت خارجه افغانستان از رژیم

دو هفته ای که گذشت ۰۰۰

از ۷ تا ۲۱ اردیبهشت ۱۳۶۶

شنبه ۱۲ اردیبهشت

وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی، دیروزی بیانیهای تلافیهای اخیر شوروی را برای ترغیب سازمان ملل به منظور پایان دادن به جنگ جمهوری اسلامی و عراق بشدت مورد انتقاد قرار داد و اعلام کرد که درخواست شوروی برای پایان دادن فوری به جنگ بدون محکوم کردن متجاوز، به معنای تائید جنایات جنگی عراق است.

موسوی اردبیلی در نماز جمعه دانشگاه تهران شوروی را مورد انتقاد قرار داد و گفت اگر صلح خوب است شما چرا با هیتلر صلح نکردید؟

عراق اعلام کرد که سرگرم جمع یک حمله جمهوری اسلامی را در جبهه شمالی در هم شکست و تلفات سنگینی بر نیروهای جمهوری اسلامی وارد آورد. در این حال جمهوری اسلامی ادعا کرد طی سلسله عملیات کربلای ۱۰، ۲۵ کیلومتر در خاک عراق پیش رفته و ۳۰۰ کیلومتر از خاک عراق را اشغال کرده است.

یکشنبه ۱۳ اردیبهشت

هفته نامه بزوروا مرز نوشت بیسن را برت مک فارلین و هاشمی رفسنجانی بی دیدار آن دو در تهران توافق شد که جمهوری اسلامی اسامی مأموران سیاه را و میانه را که از طریق "ویلیم ماکلی" یکی از کروکهای نهایی آمریکا در بیروت و یکی از مأموران برجسته "سیا" بدست آورده بودند نشان ندهند و در اختیار شوروی قرار ندهند و در مقابل اسلحه و اطلاعات نظامی دربارۀ عراق از آمریکا دریافت کند. به نوشته ابزرور، این ملاقات در هتل استقلال تهران صورت گرفت و به حدی سری بود که حتی سرهنگ نورث نیز در آن شرکت نداشت.

عراق اعلام کرد طی ۲۴ ساعت گذشته با وارد کردن تلفات سنگینی بر نیروهای جمهوری اسلامی، تنها جماعتی از رژیم تهران را در جبهه شمالی خنثی کرده است. به گفته عراق نیروهای جمهوری اسلامی طی ۲۴ ساعت گذشته در شرق بصره نیز دست به یک تعرض تازه زدند که توسط نیروهای عراقی به عقب رانده شد.

دوشنبه ۱۴ اردیبهشت

واشنگتن پست به نقل از منابع سران اسرائیلی و بویژه از روی زمین وزیر مشاور دولت اسرائیل نوشت که ملک حسین پادشاه اردن، هفته گذشته موفق شد حافظ اسد و صدام حسین را در یک ملاقات پنهانی در پایگاه اردن بر سر میز مذاکره بنشاند. این ملاقات بسی درنگ پس از بازگشت حافظ اسد از مسکو صورت گرفت.

سه شنبه ۱۵ اردیبهشت

وزارت خارجه آمریکا اعلام کرد ریچارد مورفی معاون وزارت خارجه آن کشور در این هفته عازم بغداد و کشورهای شورای

تهران خواست به تعهدات خود برای حفظ جان مأموران سیاسی احترام بگذارد و عادلان این حمله را مجازات کند.

بامداد امروز یک سخنگوی دولت استرالیا اعلام کرد که جمهوری اسلامی در پی پخش یک برنامه افکار تلوویزیونی در استرالیا که روح الله خمینی در آن مورد تمسخر قرار گرفت، دود بیلمت استرالیا را از تهران اخراج کرد.

چهارشنبه ۹ اردیبهشت

تهران اعلام کرد که هواپیماهای عراقی صبح دیروز شهرک "شوی" را در ده کیلومتری شمال بانه بمباران کردند و ۲۰ کشته و ۲۰ زخمی بجا گذاشتند.

جمهوری اسلامی بدون هیچ توضیحی کشیش "کریستیان لیدمان" رهبر مذهبی جامعه پروتستانهای آلمانی زبان مقیم ایران را از کشور اخراج کرد. به گفته خا نواده این کشیش، این اقدام، بر اساس سیاست غیر رسمی جمهوری اسلامی مبنی بر اخراج روحانیان خارجی صورت گرفته است.

برای اولین بار بعد از زوری کار آمدن رژیم اسلامی، ده تن از افسران ارتش ایران ترفیع درجه گرفتند. سرتیپ قاسمعلی ظهیرنژاد تنها پندۀ خمینی در شورای عالی دفاع به درجه سرلشکری و سرهنگ علی صیاد شیرازی دیگر نماینده خمینی در شورای عالی دفاع به همراه فرماندهان سه نیرو و سرهنگ محمد حسین جلالی وزیر دفاع به درجه سرتیپی ارتقاء یافتند.

پنجشنبه ۱۰ اردیبهشت

هواپیماهای عراقی ساعت ۱۰ با مداخله دیروز یک فروند کشتی پاناما را که در اجاره جمهوری اسلامی بود در خلیج فارس هدف قرار دادند.

حزب الله کویت وابسته به جمهوری اسلامی طی بیانیهای دولت کویت را تهدید کرد که در صورت افزایش موج با زدن مسلمانان افراطی در کویت به نبرد مسلحانه علیه حکومت کویت دست خواهد زد.

جمعه ۱۱ اردیبهشت

به گزارش ریش را دیوسکو، آندره گرومیکو صدر هیئت رئیسه شوروی دیروز در دیداری با هیئت اتحادیه عرب اظهار داشت شوروی در راه قطع جنگ جمهوری اسلامی و عراق بی درنگ اقدام می کند.

هفته نامه الشراع چاپ بیروت نوشت محمد خاتمی یک کارمند سفارت جمهوری اسلامی در بیروت به منظور مبادله با "تری ویت" ربوده شد. سفارت جمهوری اسلامی وابستگی این شخص را به سفارت تکذیب کرد. بر اساس اطلاعات بدست آمده وی عضو سابق سازمان وازمقامات بلند پایه امنیتی حزب الله لبنان بوده است.

همکاری خلیج فارس خواهد شد. وی دلایل فروش مخفیانه اسلحه آمریکا را به جمهوری اسلامی برای رهبران ایران کشورها توضیح خواهد داد.

روزنامه کویتی القیس به نقل از مقامات بلندیای عربستان تا شید کرد که صدام حسین و حافظ اسد، با حضور ملک حسین و ولیعهد عربستان سعودی در روزهای ۷ و ۸ اردیبهشت در منطقه الجفور در اردن بطور محرمانه با یکدیگر ملاقات کردند.

چهارشنبه ۱۶ اردیبهشت

رادیوی "فرانس انتر" نیز صبح امروز با استناد به اطلاعات منابع موثق خبر ملاقات صدام حسین و حافظ اسد را تائید کرد. خبرگزاری رسمی لیبی نیز ضمن تائید این خبر، نزدیکی مناسبات عراق و سوریه را تبریک گفت.

دیروز در واشنگتن رسماً اعلام شد که مقامات ثبت نفت کشتیهای کویتی در آمریکا به منظور درامان ماندن آنها از حملات ایران، فراهم شده است.

پنجشنبه ۱۷ اردیبهشت

میرحسین موسوی نخست وزیر جمهوری اسلامی، دیروز به شدت کویت را تهدید کرد و اعلام داشت که قرار گرفتن کشتیهای کویتی در پناه ابرقدرتها از آسیب پذیری این کشور نمی گاهد.

گاردین نوشت: سپاه ساران از این پس از جزیره ای واقع در شمال خلیج فارس به عنوان پایگاه حمله به نفت کشتیهای عازم کویت استفاده میکند.

جمعه ۱۸ اردیبهشت

بدنبال دیدار هیئت اتحادیه عرب با جرج شولتز وزیر خارجه آمریکا، چارلز ردمن سخنگوی وزارت خارجه آمریکا اعلام کرد ایالات متحده به طور صلی موافق اجرای تدا بیرمقتضی علیه هر یک از طرفین جنگ است که با شورای امنیت سازمان ملل به منظور خاتمه دادن به جنگ همکاری کند.

شنبه ۱۹ اردیبهشت

تاس خبرنگاری رسمی شوروی تا شید کرد که ظهر پنجشنبه یک کشتی با ۶ هزار تنی روسی در خلیج فارس از سوی کشتیهای ناشناس مورد حمله موشکی قرار گرفت و آسیب دید. تاس در گزارشی دیگری از نیویورک به نقل از یک خبرنگاری آمریکا نوشت که ناوچه های جمهوری اسلامی کشتی روسی را هدف قرار دادند.

سید علی خامنه ای در نماز جمعه دیروز شوروی را مورد حمله قرار داد و دوسران آن کشور را به جای نبداری از عراق متهم کرد.

خامنه ای گفت: زمانه مبارزان شوروی باید بدانند که ما هیچگونه حرف گردن کلفتی از هیچ ابرقدرتی نمی پذیریم و حرف هر گردن کلفتی را بخودش برخواهیم گرداند.

خبرگزاری فرانسه به نقل از مقامات آمریکا نوشت: بر اساس تصمیمات دادگاه لاهه ممکن است آمریکا هفته آینده ۴۵۳ میلیون دلار از پولهای بلوکه شده ایران را به جمهوری اسلامی بازگرداند.

در ده هفته‌ای که گذشت

بقیه از صفحه ۱۰

یکشنبه ۱۹ اردیبهشت

با اعلام حمله جمهوری اسلامی به یک کشتی بازرگانی روسی، اتحادیه بین‌المللی انجمن‌های آزادی‌خواهان، از رفتن و آمدن کشتی‌های زاینی در سواحل شمالی خلیج فارس جلوگیری خواهد کرد. از سوی دیگر خبرگزاری ناس، حمله به کشتی بازرگانی روسی را یک راهزنی دریایی لقب داد.

تا سردیروز مقامات جمهوری اسلامی بویژه‌ها شمی رفسنجانی را به تحریک سیاست خارجی شوروی در قبال جنگ جمهوری اسلامی و عراق متهم کرد.

به گزارش خبرگزاری فرانسه، ابواباز عضو شورای مرکزی الفتح، دیروز در یک فاش‌ساخت که دولت چین دست به تحقیق جدی زده است تا دریا بیا کشورنا لشی جنگ افزاری ساخت چین به جمهوری اسلامی فروخته است یا خیر و نام این کشور چیست.

ریچاردمورفی معاون وزارت خارجه آمریکا که مسئول دیدار با کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس است، دیروز با وزیر خارجه سلطان نشین عمان به تفصیل درباره جنگ جمهوری اسلامی و عراق گفتگو کرد.

شامی رفسنجانی در مصاحبه‌ای با خبرنگار روزنامه‌های تایمز سعی کرد

بای خود را از جنگ ایران کینار کشد و نشان دهد که طرف مذاکره با هیئت امریکائی نبوده است. ساندی تایمز نوشت: تلاش‌هایی رفسنجانی برای توجیه نقش خود در این رسوائی، حتی بیرون خودی را نیز قانع نکرده است. تنها پشتیبانی خمینی وی را از حمله افراطیون مذهبی در ایران داشته است.

دوشنبه ۲۱ اردیبهشت

دیروز یک سخنگوی وزارت خارجه جمهوری اسلامی موضع کبری آمریکا را در قبال جنگ جمهوری اسلامی و عراق مورد حمله قرار داد و به آمریکا هشدار داد که از هرگونه رویه خصمانه علیه جمهوری اسلامی بپرهیزد. آمریکا بجنسینه گذشته اعلام کرده بود که به طور اصولی موافق اتخاذ تدابیر مقتضی علیه هر یک از طرفین جنگ جمهوری اسلامی و عراق است که به تلاش‌های صلح شورای امنیت بی توجهی کند.

ریچاردمورفی عصر دیروز وارد عراق شد. وی هنگام ورود به بغداد اعلام کرد که ایالات متحده برای پایان دادن به جنگ جمهوری اسلامی و عراق به کوشش‌های مستمری دست می‌زند تا طرفین را بر سر میز مذاکره بنشاند.

احترام به قانون

میراث گرانبهای مصدق

بقیه از صفحه ۴

اوازلژی فوق‌همه ارزش‌ها بر خوردار است. بگمان او که "یقین تمام عیار است" اگر قانون مبتنی بر عدالت حکومت کند، ظلم نخواهد ماند، تبعیض روی نخواهد نمود، زورمند متجاوزان زاری در خواهد آمد و حتی پایه‌های ستم ستعمری درهم شکسته خواهد شد.

آری مصدق مرد قانون بود، و با لاتر از آن، تبلور و تجسم قانون بود. مؤلفی، مخصوصاً در پایان دوره زمانه‌ای او پیش آمد که می‌توانست با قدرت و قدرتی که بقاء پید ملت رسیده بود، توطئه‌گر را خرد کند. بعضی ایستاد کرده‌اند که نقص کار مصدق در این بود که چنین نکرد. ولی مصدق، با آن باورها و با آن اعتقاد محکم به "اصل‌ها" و "اصالت‌ها"، مردی نبود که ما به‌های درس خود را زیر پا بگذارد و طرحی بریزد و رسمی بسازد که به روزگار نماند، بهانه‌ها تجا و زوتعدی شود؛ "مصدق هم چنین کرد و چنان خواست". با این حساب مصدق فرا ترا زیک پیکارگر راه عدالت و استقلال و آزادی، یک آموزگار و یک هادی، یک مرشد بود.

مصدق جز به اصول دمکراسی، با هیچ آرمان و ایدئولوژی نه دشمن نبود و نه

پایوسته. مصدق نمی‌توانست، (در ذات پخته و پرورده‌ی خود)، نمی‌توانست ادعا کند که چون این رسم‌زدگی را من پسندیده‌ام، پس همگان باید بدیده پسندند. و اگر نپسندند ترور است، آدمکشی است، تجا و زاست و حکومت زور است.

مصدق هیچ‌گاه به طرح ایدئولوژی نپرداخت و در عین حال ما حسیان ایدئولوژی را محکوم نکرد. تنها برای این قصد پای فشرده که "تو که چنین می‌خواهی با قانون بخواب" و قانون حق هر کس را تضمین می‌کند. حکومت قانون، حکومت دموکراسی است، حکومت ملی است و ارزش مصدق را در این شاهراه زیاد نبریم. که خود یک معیار راست، معیار تمیز حرکات، گرایش‌ها، آدم‌ها و طلب‌ها...

آری، ستایش از مصدق در این گذرگاه به ستایش "اندیشه" میرسد و از بت‌سازی و بت پرستی خلاص می‌شود. پیکر مصدق مطرح نیست. اندیشه و میراث او مقدس است... که صدا البته نقش تقدس بر پیکر آدمیزاد دنیوی نشیند و این گفتگو ندارد.

هشتمه، سالروز سقوط رايش سوم

درس عبرتی

برای تبهکاران

از آن روزها که هیتر در پناگاه‌هاش خودکشی کرد، از آن روزها که دریا سالار دنیستس قرار داد تسلیم بی قید و شرط آلمان را امضا کرد، اینک چهل و دو سال می‌گذرد، رایش سوم، چیزی همانند حکومت خدا بر خاک، که می‌بایست هزار سال بپاید، جز دو زده سال طول نکشید، هیتر، بنیادگذار آن که مقامش را تا عرش اعلا، آنجا که خداوند بر تخت پادشاهی نشسته است، برمی‌کشیدند، در سوئکر، در پناگاه‌ها خودکشی نمود. از آن هدف‌های بزرگی که در رو یا‌های آشفته‌اش می‌دید، دیگر هیچ درس‌نداشت؛ تنها یک هدف ملموس در دسترس داشت: "جمجمه" خودش، تنها یک وسیله کوچک برای دستیابی به این هدف در مشتش بود: هفت تیری کوچک که سرانجام با دستهای که می‌لرزید، ماشه آن را چکاند.

آغاز انجام هیتر لرویدادی بیگانه در تاریخ نبود. چند ماه پیش از آن همپیمان او موسولینی، به مرگی که هیچ درخور نام‌آور آن نبود، مرد: زبون و درمانده به وسیله چریک‌های نهضت مقاومت ایستاد و آویخته شد.

پس از شکست آلمان، دستگیری و محاکمه کسانی که در تبهکاری و تبه‌های آن رژیم شرکت داشتند آغاز شد؛ برای نخستین بار در دادگاه نورنبرگ، جنايتکاران یک جنگ محاکمه می‌شدند، و این حکایت آن داشت که جنگ در مناسبات بین‌المللی مکانی یافته است که تاکنون نداشت.

ناپلئون هم اروپا و بخشی از خارج اروپا را به خاک و خون کشید، ولی او را پس از شکست، فقط به تبعید فرستادند.

پس از پایان جنگ اول جهانی نیز محاکمه‌ای در کار نبود، امیران توریها به با درفت، لیکن کسی را به عنوان تبهکار جنگی محاکمه نکردند، با آن که غالبی وجود داشت و مغلوبی.

در خورتاً، مل است اینک برای نخستین بار در تاریخ، جنگ دوم جهانی به عنوان جنگی تبهکارانه قلمداد شد. چرا؟ یک پاسخ ممکن این است که برای نخستین بار یک رهبری یک پیشوا برای جهانگیر کردن یک ایدئولوژی، لشکرکشی نظامی را به خاک دیگران آغاز کرد، او برتری جهانی نژاد آریا را می‌خواست و در این رهگذر همه نژادهای دیگر را به درجه‌ای پایین‌تر از حالت سوق می‌داد. می‌گفت با تسلط نژاد آریا بر جهان، بهشتی برپا

خواهد شد که بشریت در آن دست کم هزار سال به خوشبختی خواهد زیست. ولی از آن بهشت هزار ساله جز دوزخی ۱۲ ساله نصیب بشریت نشد.

انسان امروز نمی‌تواند در باره آن روزگار و آن هدف‌ها تا مل کند و به یاد رژیم نیفتد که امروز بر ایران حاکم است. در این رژیم نیز پیشوا و وجود دارد و ایدئولوژی که داده‌ایه‌ها نگیر شدن دارد، اسلام، البته از نوع شیعی آن، چنان که خمینی روایت می‌کند، می‌خواهد ریشه‌گفرا در شرق و غرب برکنند و بشریت را در زیر یک پرچم متحد گردانند.

آیا تاریخ تکرار شده است؟ آری، اما به روایت معروف یک باره عنوان تراژدی و یک باره عنوان فکا‌هه، هیتر... ایدئولوژی خود را از بیخ‌هاش از فلسفه و تاریخ آلمان گرفت، سلاح‌هایش را خودش می‌ساخت، جنگ ویرانگر او از اقتضای جنگی خودش تغذیه می‌کرد.

ولی ایدئولوژی خمینی نه تنها شامل معینی ندارد، بلکه عناصر ریستی در آن آنقدر زیاد است که کمتر نشان‌های ز تاریخ و فلسفه ایرانی می‌توان در آن یافت، در جنگی که او برپا کرده است، فقط پول و افرادش را برانسان می‌دهند، سلاح‌های گرانقیمت آن از همه جای دیگر

جهان می‌آید مگر جهان اسلام. با این همه تاریخ بدین شکل تکرار خواهد شد که بر رژیم خمینی همان خواهد رفت که بر رژیم هیتر رفت. خمینی، اگر دین به او اجازه می‌داد، حتماً "تاکنون خودکشی کرده بود. او اگر چه خودکشی نکرده است، ولی ایران‌یا را به سوی یک خودکشی ملی رانده است. تمام منابع انسانی و مالی کشور در راه جنگی دودمی شود و از بین می‌رود که مکان پیروزی در آن نیست.

آری، از یک لحاظ دیگر نیز تاریخ تکرار خواهد شد: امروز، پس از گذشت چهل و دو سال، هنوز شرکای جرم رژیم هیتر را از گوشه و کنار جهان پیدا می‌کنند و به چنگال عدالت می‌سپارند. تبهکاری جنگی مشمول مرور زمان نیست، این را تبهکاران می‌دانند. از اینرو می‌کوشند هر چه کمتر خود را نشان دهند و با نام‌های عوضی هویتی دیگر برای خود دست و پا کرده‌اند.

شریکان جرم رژیم تبهکار خمینی در سرنوشتی که بر رژیم‌نازی و همکاران طراز اول آن رفت، بیگمان آینه‌خود را می‌بینند. آنان نیز پس از سرنگون شدن این رژیم، با به چنگال عدالت خواهند افتاد و یا در گوشه‌های نا پدید خواهند شد، ولی جرم اینان نیز مشمول مرور زمان نخواهد شد.

بقیه از صفحه ۹ ارتش ملی ایران فریب جلادان را ندی خورد

جناح‌های کونا کون رژیم در گرفته است، برخی می‌گویند برای ارتش را به میان بکشند ارتش برای آینده ایران البته هدفی دارد، ولی این هدف فراسوی مبارزه قدرتی است که میان آخوندها در گرفته است. فیصله‌دادن دعوی اینان نیز تا بدیخی از وظیفه فردای نیروهای مسلح باشد، ولی نیروهای مسلح به سود هیچک از جناح‌ها وارد نبرد قدرت نخواهند شد.

ارتش در زندگی سیاسی امروز ایران نیز وزنه‌ای شده است که نه آن را می‌توان به کناری نهاد و نه بیادگی از بین برد. با این همه رژیم دست اندرکاران است که خود را از ارتش خلاص کند. وگرنه دلایل نشاندهنده‌ی ازبازداشت‌های خمدکانی، وزیر اطلاعات رژیم، رهنبری، اعلام کند که او (یعنی کاسانی) در میان ارتشیان اعلامه سخن می‌کرد و قصد می‌کردن آثوب داشت. در جنگ قدرتی که بین

بقیه از صفحه ۱

بعد از حمله مغول، از بزم مردی که قتل عام و انهدام نیشابور را دیده بود پرسیدند در آنجا چه گذشت؟ گفت آمدند و کشتند و سوختند و ویران کردند و رفتند.

در باره حکومت خمینی هم چیزی جز این نمیتوان گفت که مثل شرا رهی از عمیق دوزخ جهید، مملکتی را به خاک و خون کشید. مردم سغله را بر ملتی نجیب مسلط کرد. خانوادها را از هم پاشید و شخاص با آبرو را به گدا بی واداشت.

گدا بی کردن سربازها را ما یکبار در جریان اشغال ایران به وسیله قوای متفقین دیده بودیم. وقتی در شهریور ۱۳۲۵ روس و انگلیس بخاک ایران سرازیر شدند و قسمتی از مناطق شمالی و جنوبی و غربی ایران را اشغال کردند سربازانی که پادگانها را در مقابل قوای مهاجم سقوط کرده بودند گرسنه و تشنه بطرف تهران سرازیر شدند و در تهران هم بر سر رفتن رضا شاه و آمدن متفقین آشکار مصیبت با جنگ و اغتشاش و از هم پاشیدگی سازمان اداری و سیاسی ظاهر شده بود. در نتیجه تعدادی از سربازان ایرانی برای قوت لایموت معطل مانده بودند و در حالیکه همان لباس سربازی را بپوشیدند و دستنکنان کوچکها گدا میگردیدند.

دیدن این منظره بحدی برای ایرانیان غمناک و نگیز بود، بحدی تکان دهنده بود که ممکن نبود کسی ببیند و اشکش جاری نشود. ولی خوشبختانه چندان طول نکشید که علی رغم دست تنگی، علی رغم آنکه جنگ بود، قحطی بود، انواع مشکلات داخلی و خارجی رویهم انباشته بود دولت توانست سروسامانی به کار ارتش بدهد و سربازهای سرگردان و گرسنه را از کوچه و خیابان جمع آوری کند و دیگر کسی از آن منظره های شرم آور و خوارکننده ندید. هیچ ایرانی فکری در ارتش که بعد از آن حشمت و شوکت رسید یکبار دیگر بر سر

گزارش تکان دهنده

مصیبتی بدتر از آنچه در جنگ دوم جهانی آزموده بود دژ آیدو با زسربازان ایرانی به گدا می بیفتد.

اما این شامت سرنوشت را امروز دوباره تجربه می کنیم. وقایعی که برای سربازان گذشت ثابت کرد توفان بلا همیشه در کمین ملت هاست و به محض آنکه فرصتی بیا بد آنها را غافلگیر میکند و روز و روششان را به شب تیره مبدل میسازد.

موازید که شهرداری اصفهان به آنها برخورد کرده و به نیروی زمینی گزارش کرده، استثنائی نیست. در همه جا بازنشستگان و حتی شاغلان ارتش چنین وضع اسفناکی دارند. در ارتش، فقط آن گروه از افراد حقیر بی شخصیتی که تنگ سربردگی به رژیم موجود را بر خود پذیرفته اند و فراموش کرده اند که این رژیم دستش تا مرفق به خون ارتشیان آلوده است و با ارتش دشمنی آشتی ناپذیر دارد، وسایل رزقشان برقرار است. بقیه ارتشیان، چه شاغل، چه بازنشسته در بدست سربازان وضعیت بسرمی برند. حقوقی که به آنها می دهند در مقابل هزینه های روز افزون زندگی، کفاف حداقل احتیاجاتشان را نمی کند. تازه اگر آنها را در همین شرایط نگهداشته اند و همین حقوق را به آنها می دهند از سر حشمت نیست. چون جنگی درگیر است و به نظر میان احتیاج دارند با آنها مماشات می کنند و الا اگر جنگ نبود و احتیاج نداشتند یک روز هم وجود ارتش را تحمل نمی کردند.

ارتشانی که صرفاً "بر حسب تکلیف ملی در ارتش مانده اند و خدمات صنفی و حرفه ای خودشان را ادا می دهند بی آنکه لزوماً"

به رژیم موجود سرسپرده باشند مثل گنا هکارانی که بقید ضمانت آزاد شده با شند روز و شب تحت کنترل اند. رژیم یک لحظه از آنها غافل نمیشود. رفتارشان، گفتارشان، آمدورفتشان پیوسته به وسیله دستگاه مخوف پلیسی سازمان های موسوم به "سیاسی - ایدئولوژیک" زیر ذره بین قرار دارد و بمحض آنکه سوءظنی به آنان بپرند یا حتی احساس کنند که دیگر به وجودشان احتیاج ندارد رند جانیشان در گوشه زندان خواهد بود.

ارتشیان، مثل گروه های سیاسی و اقلیت های مذهبی تشکیلاتی ندارند که شرح درگیری دائمی آنها را با رژیم برای اطلاع جهان بیان منتشر کنند. اگر چنین اطلاعی انتشار می یافت آنوقت همه می فهمیدند نظماً میانی که هم اکنون در زندان های جمهوری اسلامی بسر میبرند تعدادشان کم از زندانیان سیاسی و مذهبی نیست.

اما آن دسته از ارتشیان ایران که جانشان را از جنگ دژخیمان نجات داده و با تحمل انواع مشقات بخارج گریخته اند، وضعشان حتی از آنها که در داخل مانده اند سببتر است. افراد جوان ارتش ایران که بالاترین مراحل آموزشی را گذرانده اند و هر کدام در فن خودشان کارشناسی محسوب میشوند یکی در دیار غربت تا کسی میراند. یکی شاگردیقال شده است. یکی در پمپ بنزین شیشه اوموبیلها را میشوید و یکی دیگر در هتل پیشخدمتی میکند.

بسیاری از نظامیان ایران، حتی همین کارهای ساده هم گیرشان نمی آید و دیگر بنیه شان برای با بربری در بنساز در و

مقاومت و مبارزه نهضت مقاومت ملی روبرو خواهند شد. البته این موضوع برای استعمارگرانی که میخواهند از وجود آخوند در حکومت استفاده کنند قابل هضم نبود. بهرحال فشار در چند زمینه بر ما وارد می آمد: از جمله نزدیکی به آخوندهای معتدل که، همانطور که گفتیم، برای ما به هیچوجه قابل قبول نبود. دیگر مسئله موضع ما نسبت به وارث تاج و تخت ایران بود که من حرفی را که همیشه زده ام تکرار کردم. من نسبت به ایشان کمال احترام را دارم ولی آنچه برایم قابل از هر چیز مطرح است احترام به قانون و علی الخصوص قانون اساسی است. ایشان نمیتوانند بگویند من با ستاند قانون اساسی وارث تاج و تخت مملکت هستم ولی فعلاً با اید اجرای قانون اساسی معلق بماند.

اما اینکه بعضی ها ایراد میکنند که چرا در ایران فعالیت نمی کنید، با ید بگویم این ایراد وارد نیست. ما با همه احتیاج و وسع کی رژیم مشغول فعالیت هستیم و

پیشخدمتی در هتل ها و شیشه شویی و ظرفشویی مساعدنست. آنها با ید نمان بخور و نمیرشان را با از محل اعانات شهرداری تحصیل کنند و یا از صندوق صدقات کلیسا. بزیان دیگر، آنها هم در خارج به گدا می افتاده اند.

مگر اینها چه کرده اند؟ چه جرم و جنایتی مرتکب شده اند؟ کجا را چا پیده اند؟

هیچ! اینها جرمان فقط اینست که به ایران عشق میورزیده اند و "وطن" برایشان مفهومی بالاتر از همه مفاهیم داشته است. ارتش در جریان انقلاب و بعد از انقلاب، نخستین سازمانی بود که هدف انتقامجویی رژیم جدید را گرفت و بنیاد آن را می خواستند بکنند.

چرا؟

فقط بدلیل اینکه ارتش مظهر ناسیونالیسم ایرانی بود و اگر بدست چندان از امیران سا زشکارش، از پشت خنجر نخورده بود، اگر فرصتی را که می خواست و می جست بدست می آورد تنها سازمانی بود که میتوانست ایران را نجات بدهد.

سرکردگان رژیم آخوندی آن روز از ارتش میترسیدند، امروز هم از ارتش میترسند. آنها هرگز ارتش را نمی بخشند و هرگز به ارتشیان اعتماد نمی کنند. برارتشیان است که آنها نیز هرگز بین قوم خدایان را نبخشا یند و یک لحظه به آن ها اعتماد نکنند.

تلفن خبری

نهضت مقاومت ملی ایران - لندن

شماره ۲۲۱۰۶۶۸

ایران حاضر به مصالحه نیستیم، آنوقت رویه خود را تغییر خواهند داد. این گزارش دکتر بختیار از طرف اعضاء شورا مورد بحث قرار گرفت و در پایان، شورا تاءید کرد که رهبر نهضت مقاومت ملی ایران، در راه نیل به هدف های نهضت، ملاقات و مذاکره با هر دولتی و مقامی را که مصلحت ببیند، تعقیب نماید. در مرحله بعد آقای احمد میرفندرسکی در باره تحولات بین المللی: مسئله خلع سلاح و موضوع کنفرانس بین المللی حل مسئله خاورمیانه، توضیحاتی داد.

فصل بعدی دستور جلسه طرح مسائل درون مرزی بود که از طرف مسئول امور درون مرزی، با توجه به مسائل حفاظتی و امنیتی، گزارش کلیاتی به شورا داده شد.

جلسه شورا، پس از بحث آزاد، که آخرین قسمت دستور جلسه بود، در ساعت ۱۹ پایان یافت.

نشانی:

QYAM IRAN
C/O C.B.
17, bd RASPAIL
75007 PARIS
FRANCE



ایران هرگز نخواهد مرد